



دو سال بعد

دو سال از دوران زمامداری خاتمی رئیس جمهور حکومت اسلامی گذشت . او به مردم وعده داد که اگرانتخاب شود، آزادیهای سیاسی و حقوق مردم را به آنها باز خواهد گرداند و معضلات اقتصادی ومدادی مردم را حل خواهد کرد. حالا بیش از دو سال از آن تاریخ گذشته است . روز ۱۱ شهریور ، خاتمی در یک برنامه تلویزیونی حضوریافت تا کارنامه ۲ساله خودرا ارائه دهد و وعده‌های آینده‌اش را بدهد . خبرنگار گفت:

" دو سال پیش دولت جناب آقای خاتمی رئیس جمهوری اسلامی ایران کارخود را آغاز کرد. در فعالیت ها ، صحبت ها و اعلام مواضع قبل از پیروزی . . . برنامه های مشخصی در زمینه های گوناگون اعلام شد. امروز ۲سال پس از آن زمان، فرصت خوبی است که به ارزیابی این برنامه ها و میزان دست آوردهای دولت بپردازیم."

خاتمی چند ساعت صحبت کرد اما نگفت که کدام برنامه اوعملی شده است. نگفت که کدام وعده او جامه عمل پوشیده است. نگفت که کدام آزادی به مردم داده شده است ؟ نگفت که کدام معضل اقتصادی مردم حل شده است. در واقع او چیزی نداشت که بگوید . چرا که او جز وخامت بیشتر اوضاع دست آوردی نداشته است. او در عرصه اقتصادی سوای حاشیه روی هایی که به گذشته داشت ، دلیل شکست خود را چنین توضیح داد:

" مگرمیسر است که در یک جامعه ای که از نظر علمی عقب افتاده است ، از نظر فن آوری عقب افتاده است، ما رشد اقتصادی داشته باشیم . . . مگر می شود ما به رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی برسیم ولی جامعه مشارکت جودناشته باشیم" " مشارکت هنگامی میشود که ما توسعه سیاسی داشته باشیم . " پس لاینحل ماندن معضلات اقتصادی و وخامت بیشتر اوضاع ، به این علت بوده است که توسعه سیاسی نبوده است ، اما چرا توسعه سیاسی صورت نگرفته ، چرا آزادی به مردم داده نشده است؟ چرا "مردم

صفحه ۲

گزارش سیاسی

کمیته اجرائی سازمان به کنفرانس هفتم

صفحه ۳

پیام شرکت کنندگان در هفتمین کنفرانس سازمان به :

صفحه ۸

طبقه کارگرایان

صفحه ۱۲

کمونیست ها، نیروهای چپ رادیکال و انقلابی

صفحه ۱۶

خانواده های شهدای سازمان و زندانیان سیاسی

صفحه ۱۰

دانشجویان انقلابی و مبارز

گزارشی از برگزاری کنفرانس هفتم سازمان

در اواخر مرداد ماه ، کنفرانس هفتم سازمان تشکیل گردید. مطابق ضوابط اساسنامه ما، کمیته اجرائی سه ماه پیش از برگزاری کنفرانس، گزارش سیاسی و تشکیلاتی خود را به کنفرانس که به ارزیابی اوضاع سیاسی ایران ، چشم انداز تحولات سیاسی ، خط مشی سیاسی و تاکتیک های سازمان و جمع بندی عملکرد دوساله تشکیلات، اختصاص یافته بود در اختیار اعضا و کاندیداهای عضویت قرار داد تا شرکت کنندگان در کنفرانس ، با آمادگی بیشتری در مورد گزارش نظر بدهند و تصمیم بگیرند. در این فاصله همچنین دو قطعنامه پیشنهادی در تشکیلات مورد بحث قرار گرفت و مقالاتی در رد یا تأیید و یا تکمیل آنها نوشته شد . یک قطعنامه خواستار حذف جمهوری دمکراتیک خلق از برنامه و قراردادن حکومت شورائی به جای آن بود و قطعنامه دیگر به دلایل و علل شکست انقلاب پرولتری در شوروی پرداخته بود. در جریان مباحثات سه ماهه قبل از کنفرانس، پیرامون این قطعنامه های پیشنهادی، نوشته هایی ارائه شد که از جمله در برخی از آنها از جمهوری دمکراتیک خلق و برجای ماندن آن در برنامه دفاع شده بودو برخی خواهان قراردادن واژه جمهوری شورائی به جای جمهوری دمکراتیک خلق شدند. پس از سپری شدن این دوره سه ماهه بحث های مقدماتی ، کنفرانس هفتم تشکیل شد. کنفرانس کارخود را با یک دقیقه سکوت به یاد جان باخته گان فدائی و همه جان باخته گان راه سوسیالیسم و آزادی آغاز نمود. با انتخاب رئیس سنی اجلاس، کمیته اجرائی گزارشی در مورد اعضا شرکت کننده در کنفرانس و نیز رفقائی که نتوانسته بودند در اجلاس حضور یابند ارائه داد. سپس آئین نامه پیشنهادی مورد بحث قرار گرفت و به تصویب رسید . در پی تصویب آئین نامه ، هیئت رئیسه کنفرانس انتخاب شد. پیام هائی که از جانب سازمانهای سیاسی ارسال شده بود، به کنفرانس ارائه شد. بررسی گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرائی به کنفرانس در دستور کار قرار گرفت. نخست، گزارش سیاسی به بحث گذاشته شد. انتقاد اصلی تعدادی از رفقا به گزارش سیاسی، حذف بخش مربوط به اوضاع جهانی از این گزارش بود. این دسته از رفقا بر این اعتقاد بودند که به روال گزارشات ارائه شده به کنفرانس های پیشین، در این گزارش نیز می بایستی اوضاع جهانی مورد بررسی و تحلیل قرار می گرفت و خواهان افزودن این تحلیل بر گزارش سیاسی بودند. توضیح داده شد که در پی انتقادی که در گذشته در سطح تشکیلات و جنبش در مورد این بخش و کلیشه وار بودن آن صورت گرفته است، در گزارش سیاسی به کنفرانس هفتم این بخش حذف شده است و در مدت زمان کوتاهی که کنفرانس در جریان است، نمی توان تحلیل جامعی تدوین و به گزارش افزود. بنابراین کنفرانس ، پیشنهاد مربوط به افزودن بخش اوضاع جهانی را در گزارش رد کرد. با توجه به این که گزارش سیاسی قبل از رویدادهای اخیر جنبش دانشجویی تهیه شده بود ، کنفرانس بالاتفاق بر این نظر بود که مبارزات دانشجویی باید مفصل تر در گزارش سیاسی مورد بحث قرار گیرد . بدین منظور کمیسیونی تشکیل گردید و بخشی که می بایستی به گزارش افزوده شود تهیه شد و پس از تصویب به گزارش افزوده شد.

صفحه ۵

در این شماره

۶ ، ۷	قطعنامه ها
۱۱ ، ۱۰ ، ۶	پیام های رسیده به کنفرانس سازمان
۱۵ ، ۶	اطلاعیه ها
۲	گزیده ای از نامه های رسیده
۹	اخباری از ایران
۱۱	اخبار کارگری جهان

دو سال بعد

سالاری" که به گفته خاتمی گویا "پدیده‌ای است که در اسلام پذیرفته شده است و بصورت قانون اساسی در آمده است." و او پیش از انتخابات وعده آنرا داده بود، متحقق نشده است؟ جناب خاتمی میفرماید که "دو عامل مهم مانع این کار بوده است. یکی ذهنیت تاریخی و دوم دخالت بیگانه" اما بالاخره تکلیف این "توسعه سیاسی" و "مردم سالاری" چه میشود؟ این عجلالتا" باید بررسی شود. "الان این متفکران، نویسندگان بجای این که با همدیگر مچ گیری و درگیری کنند، بیایند بررسی کنند که چرا نظام مردم سالاری در این جامعه مستقر نشده است" اینهاست پاسخ رئیس جمهور حکومت اسلامی به وخامت اوضاع اقتصادی، به نبود آزادیهای سیاسی و پایمال شدن حقوق مردم، و سرانجام پوچ از کار درآمدن وعده های خاتمی. رئیس جمهور حکومت اسلامی بجای ارائه کارنامه دوساله خود، به این ارجیف متوسل میشود، چرا که او دست آوردی نداشته است. در عرصه اقتصادی، اوضاع بمراتب وخیم تر از گذشته است. رکود اقتصادی به درجه ای رسیده که نرخ واقعی رشد تولید ناخالص داخلی به زیر صفر سقوط کرده است. در پی تشدید رکود، صدها هزار کارگر در طول دوسال گذشته بیکار شده، صدها هزار جوانی که به بازار کار هجوم آورده اند، همچنان بیکارند و مطابق آمار رسمی خودشان که البته تمام واقعیت را بازگو نمیکند، تعداد بیکاران در همین دوسال از ۱/۵ به ۳ میلیون افزایش یافته است. بهای کالاها و خدمات مورد نیاز مردم در این دوره نیز همچنان افزایش یافته و باز هم بر طبق ارقامی که موسسات دولتی اعلام کرده اند نرخ تورم ۲۴ در صد است. نتیجه این وخامت اوضاع اقتصادی، تنزل سطح معیشت کارگران و زحمتکشان، گسترش فقر در میان توده های مردم و بالاخره رشد مفاسد اجتماعی بوده است. در عرصه سیاسی نیز همچنان دیکتاتوری عریان و اختناق حاکم بوده است. مردم همانند گذشته از آزادیهای سیاسی محروم اند و ابتدائی ترین حقوق مدنی و انسانی آنها نیز لگد مال میشود. در دوران ریاست جمهوری خاتمی، همانند دوران قبل از آن، هرگونه نارضایتی مردم به شدت سرکوب شده است. بهمین چندماه گذشته که نگاه کنیم، سرکوب بیرحمانه مردم کردستان بویژه در سنندج، سرکوب دانشجویان در کوی دانشگاه و سرکوب جنبش دانشجویی و مردمی در خیابانهای تهران و تبریز، نمونه هائی از سرکوب های بیرحمانه رژیم در چند ماه گذشته بوده اند. بر تعداد زندانیان سیاسی روز بروز افزوده شده وهم اکنون زندان ها بار دیگر انباشته از زندانیان سیاسی است. شدت سرکوب در این دوره بدی بوده است که مأموران دستگاه امنیتی رژیم، مخالفین سیاسی را در خانه هایشان سربریدند، نویسندگان آزاد اندیش را گستاخانه در خیابانها ربودند و به قتل رساندند.

در مورد زنان و حقوق پایمال شده آنها نه تنها بهبودی صورت نگرفت، بلکه در همین دوره ای که قرار بود گویا بهبودی در وضعیت زنان صورت بگیرد، قوانین جدیدی علیه زنان بتصویب رسید. جارجیان حکومت اسلامی و آوازه گران "اصلاحات خاتمی" دادن چند امتیاز روزنامه را به طرفداران جناح های حکومت، دلیلی بر "آزادی خواهی" خاتمی و استحاله لیبرالی رژیم معرفی کردند، اما امروز پس از گذشت دوسال باید گفت که حتی برخی از روزنامه هائی که در دوران رفسنجانی انتشار می یافتند و مستقیماً وابسته به جناحهای رژیم نبودند، تعطیل شده اند. در همین دوره زمامداری آقایی خاتمی است که قانون ارتجاعی

گزیده ای از نامه های رسیده

جدید شما را در اختیار انتشارات سازمان قرار دادیم تا همانطور که خواسته اید از این پس نشریات سازمان به آدرس جدید شما ارسال شود. پیروز باشید.

سوئد - گوتنبرگ، "از طرف مسئولین و همکاران رادیو "ما و شما" نامه ای برایمان فاکس شده است و در آن توضیح داده شده است که در این رادیو، نشریات سازمان های سیاسی رادیکال معرفی می شوند و مقالاتی نیز از این نشریات خوانده میشود. این دوستان از جمله در نامه خود نوشته اند "رادیو ما و شما در جهت شناساندن مواضع نیروهای سیاسی و فرهنگی رادیکال که با تمام جناح بندیهای رژیم جمهوری اسلامی مرزبندی دارند و معتقد به سرنگونی این حکومت ضد مردمی می باشند، برنامه ای را از چندی پیش آغاز کرده است". امید که فعالیت این دوستان در راستای معرفی جریانات رادیکال و انقلابی و افشای نیروهای که نسبت به جناحهای حکومتی توهم پراکنی میکنند، قرین موفقیت گردد.

سوئد - رفیق ع. نامه شما همراه با دو برگ ضمیمه راجع به "فراخوان تحصن" و "منشور شورای حمایت از جنبش های مردمی در ایران" بدستمان رسید. متشکریم و پیروز باشید.

* نامه ای با امضای "جمعی از زندانیان سیاسی سابق" برایمان فاکس شده است که در آن به دستگیری محمد اقبالی کازرونی توسط دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی اعتراض شده و خطر اعدام نامبرده نیز هشدار داده شده است. در این نامه از جمله آمده است: "... محمد اقبالی یکی از فعالین سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) بوده است. وی بهمین دلیل نیز حدود ۷ سال در زندانهای جمهوری اسلامی (اوین، قزلحصار و گوهردشت) تحت انواع شکنجه های روحی و جسمی قرار گرفته بود. در ادامه سیاستهای ضد انسانی جمهوری اسلامی در زندانها و کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ وی دچار شوک شدید روحی گردید و تعادل خود را از دست داد. رژیم جمهوری اسلامی از وضعیت روحی وی کاملاً آگاه است". چنانچه این موضوع در پرونده زندانی نامبرده ثبت شده است. در قسمت های دیگری از نامه که ۳۰ تن از زندانیان سیاسی سابق مقیم اروپا، آمریکا و استرالیا آنرا امضا کرده اند چنین آمده است: "... در سال ۶۷ چندین زندانی سیاسی را که در طول زندان در اثر شکنجه های روحی و جسمی

صفحه ۱۴

مطبوعات هم مورد تجدید نظر قرار گرفت. نه برای کاستن از قید و بندها، محدودیت ها و فشار بر مطبوعات، بلکه بالعکس با افزودن مواد و تبصره های تازه ای بر قانون مطبوعات که فشارها و محدودیت ها را تشدید کنند. اینهاست دست آوردهای خاتمی. این است کارنامه رژیم جمهور حکومت اسلامی در عرصه های اقتصادی و سیاسی. این کارنامه بوضوح شکست خاتمی و سیاستهای او را نشان میدهد. اما این شکست، شکست تنها شخص خاتمی نیست. شکست کسانی که به استحاله لیبرالی رژیم امید بسته بودند نیز هست. از آن مهم تر شکست دیگری برای کل حکومت اسلامی است. این شکست تأیید دیگری بر این واقعیت است که هیچ بهبودی در وضعیت مردم در

آلمان - کاسل، دوست بسیار عزیز (ج) فرمی که برای آبونه نشریه پر کرده و ارسال نموده بودید، همراه با ۳۰ مارک آلمان بدستمان رسید. هم اکنون نشریه کار به آدرسی که خواسته بودید برایتان ارسال میشود. پیروز باشید.

هلند - میدلبورگ. دوست عزیز (ش) نامه شما همراه ۲۵ فلورن بابت آبونه نشریه کار به دستمان رسید. نشریه کار به آدرسی که خواسته بودید فرستاده شد. همچنین درخواست شما مبنی بر ارسال یک شماره ویژه تغییر نام سازمان ارسال گردید. پیروز باشید.

سوئد - مشترک عزیز (ب) درخواست شما برای ارسال نشریه همراه با ۲۰۰ کرون سوئد دریافت شد. آدرس جدید شما را در اختیار انتشارات سازمان قرار دادیم تا نسبت به ارسال نشریه کار اقدام شود. در رابطه با وجوه عقب مانده اشتراک نشریه، نامه جداگانه ای برایتان ارسال خواهد شد. پیروز باشید.

آلمان - زنگین، دوست عزیز (م. ر. د) نامه شما همراه با ۳۰ مارک معادل آبونه یک سال اشتراک نشریه کار بدستمان رسید. نشریه به آدرسی که خواسته بودید ارسال می شود.

ضمناً نامه شما را در اختیار تشکیلات خارج کشور سازمان قرار دادیم تا نسبت به سایر مسائل مطروحه در آن، تصمیم گیری و اقدام شود. پیروز باشید.

ترکیه - دوستان عزیز که با امضای "جمعی از پناهندگان ایرانی - ترکیه" برایمان نامه نوشته اید، نامه شما را که قید کرده بودید نشریه کار مرتباً برایتان ارسال می شود دریافت کردیم. همانطور که خواسته اید، بعد از این نشریه را به آدرس جدید شما میفرستیم. پیروز باشید.

کانادا - دوست عزیز (ع) ، فاکس شمارا مبنی بر تغییر آدرس دریافت کردیم. از این پس نشریه کار به آدرس جدید شما ارسال خواهد شد. پیروز باشید.

نشریه توفان - نامه کوتاه شما مبنی بر تغییر نشانی نشریه توفان دریافت کردیم همانطور که در جریان هستیید، قبل از این نشریه کار توسط انتشارات سازمان به آدرس پیشین شما ارسال میشد اما پس از آنکه یک شماره نشریه برگشت خورد، ارسال آنرا متوقف کردیم. بهررو آدرس

گزارش سیاسی کمیته اجرائی سازمان به کنفرانس هفتم

جناح مسلط بود بلکه مستقیم و غیر مستقیم در این نقطه نظر سهیم بودند که دیگر نمی توان با سیاست ها و تاکتیک های گذشته حکومت کرد. درآستانه انتخابات دوم خرداد، بحران سیاسی و شکاف درونی دستگاه دولتی تا بدان مرحله رشد کرده بود و نارضایتی مردم از حکومت اسلامی چنان گسترش یافته بود که جناح مسلط چاره ای جز این نداشت که به نتیجه رقابت میان این دو گروه تن بدهد و در واقع شکست خود را بپذیرد. چرا که نه تنها جناح های مختلف بورژوازی اپوزیسیون و بورژوازی بین المللی که خواستار تحولاتی از درون خود رژیم و تقویت جناح های به اصطلاح معتدل ترآن بودند، با تمام قوا تلاش همه جانبه ای را برای پیروزی خاتمی سازمان داده بودند، بلکه برای نخستین بار پس از سال ۶۰، توده وسیعی از مردم نیز در این عرصه به دخالت می پرداختند. حضور مردم در انتخابات دلائل مشخصی داشت. این واقعیتی است که اگر توده مردم هنوز آمادگی کامل و لازم را برای سرنگونی یک حکومت نداشته باشند و این امکان برای آنها وجود داشته باشد که از میان جناح های بورژوازی یکی را انتخاب کنند، معمولاً محک انتخاب آنها، انتخابی میان بد و بدتر است. در اوضاع سیاسی ویژه ای که در اوائل سال ۷۶ پیش آمده بود، مردم در میان کاندیداهای ریاست جمهوری فردی را می دیدند که ادعای بهبود اوضاع را داشت. از آزادی های سیاسی و حقوق مردم سخن میگفت و رودر روی جناحی قرار میگرفت که خواهان ادامه سیاستهای گذشته بود.

برغم این که ماهیت خاتمی و گروه های طرفدار او و نیز عملکرد آنها در دوران حکومت اسلامی بر مردم روشن بود و اکثریت عظیم مردم هیچ توهمی به آنها و کل رژیم نداشتند، معذرا در انتخابات شرکت کردند. آنها به خاتمی رای دادند تا اگر بهبودی هم در اوضاع صورت نمیگیرد از وخامت اوضاع جلوگیری شود. این رای به خاتمی معنای دیگری نیز داشت و بیانی از مخالفت آشکار مردم با حکومت اسلامی و بویژه دستگاه روحانیت و ولی فقیه بود. چرا که مردم دقیقاً بر خلاف خواست و نظر رهبر حکومت اسلامی عمل کردند. چرا که آنها حتی فتاوی رهبران مذهبی را به هیچ گرفتند و به کاندیدای آنها نه گفتند. این واقعیت که اکثریت بسیار عظیم مردم برغم شرکتشان در انتخابات هیچ توهمی به رژیم جمهوری اسلامی و جناح های آن نداشتند، در این دو سال گذشته نیز برهمگان آشکار شده است. در این مدت کشمکش شدیدی میان این جناح ها در جریان بود، اما توده مردم به مبارزه خود مستقل از این جناح ها ادامه دادند و به جانبداری از این یا آن جناح برنخاستند. البته به این نکته نیز اشاره کنیم که بخش اندکی از مردم از روی توهم در انتخابات شرکت کردند و در شرایطی که بورژوازی داخلی و بین المللی تبلیغات گسترده ای را به نفع خاتمی سازمان داده بودند و او را اصلاح طلب و آزادیخواه معرفی میکردند، این بخش اندک از مردم با این تصور و توهم در انتخابات شرکت کردند که او تافته جدا بافته ای از کل دستگاه روحانیت و دیگر سران حکومتی است. این توهمات نیز در طول این دو سال تا حدود زیادی از میان رفت.

بهرحال شرکت اکثریت مردم در انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی خاتمی بر ناطق نوری با یک ائتلاف چند میلیونی، شکستی سنگین برای جناح مسلط بود و توازن قوا را باز هم به زیان آنها برهم زد. با شکل گیری توازن جدید، تضاد و کشمکش جناح ها ابعاد همه جانبه ای به خود گرفت و عملاً به بحران قدرت انجامید. با این تحولات، بحران سیاسی وارد مرحله جدیدی شد.

خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد و به نمایندگی از مجمع روحانیون و کارگزاران، زمام امور اجرائی کشور را در دست گرفت. او چه میخواست بکند و در عمل در این دو سال چه کرده است؟ گفتیم که ائتلاف طرفداران خاتمی هریک بنحوی به این نتیجه رسیده اند که سیاست های گذشته حکومت اسلامی با شکست روبرو شده و دیگر نمیتوان با همان سیاستها و تاکتیکها حکومت کرد. این واقعیت برهمگان روشن است که این جناح نیز همانند جناح دیگر خواهان حفظ جمهوری اسلامی با تمام بنیادهای آن میباشد. پس روشن است که این تغییر در سیاست، تغییری کیفی" متفاوت از سیاست های گذشته نیست، بلکه اساساً تغییری در تاکتیک است. در واقعیت امر آنها در شرایطی که عموم مردم از جمهوری اسلامی روی برگردانده و به رودر روی با آن برخاسته اند، خواهان آن هستند که اندکی از دامنه فشار های بی حد و حصر اجتماعی و سیاسی بر مردم کاسته شود و فضای سیاسی بانسب و

رفقا! کنفرانس سازمان در شرایطی متمایز از کنفرانس پیشین برگزار می شود. در فاصله دو کنفرانس، تغییرات محسوسی در اوضاع سیاسی ایران بوقوع پیوسته و رژیم جمهوری اسلامی هم اکنون با چنان بحران سیاسی جدی و ژرفی روبروست که تمام موجودیت اش را به مخاطره انداخته است.

نشانه های اولیه این بحران حتی در مقطع تشکیل کنفرانس ششم سازمان آشکار شده بود. اگر کمی به عقب برگردیم و به نیمه اول دهه ۷۰ نظری بیافکنیم، میبینیم که از همان نخستین سالهای این دهه، رشد تضادهای اجتماعی به مرحله ای رسیده بود که توده مردم، کارگران و زحمتکشانی که زیر فشارهای طاقت فرسای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی تاب تحمل وضع موجود را از دست داده بودند، برغم تداوم سیاست سرکوبگرانه خشن رژیم، اعتراضات و مبارزات علنی خود را وسعت بخشیدند. جنبش های اعتراضی علنی که در چند مورد هم شکل شورش و قیام به خود گرفت، مناطق وسیعی از ایران را فرا گرفت. این مبارزات بیانگر مرحله نوینی از رشد جنبش توده ای علیه رژیم و پیدایش یک بحران سیاسی، متمایز از بحران های پیشین حکومت اسلامی بود. وجه اصلی تمایز در این بود که توده مردم، کارگران و زحمتکشان، زنان و ملیتهای تحت ستم با دست یازیدن به این مبارزه علنی و تعرضی نشان می دادند که دیگر نمی خواهند وضع موجود را تحمل کنند. در عین حال رشد و اعتلا این جنبشهای اعتراضی بازتاب این واقعیت نیز بود که سیاست های رژیم در تمام عرصه ها با شکست روبرو شده و مردم هیچ چشم اندازی برای بهبود در چارچوب نظام موجود نمی بینند. در عرصه اقتصادی، سیاستهای رفسنجانی که جز فقر و بدبختی برای توده زحمتکش مردم نتیجه ای در بر نداشت، با شکست کامل پایان یافته بود. تلاش رژیم برای عقب راندن مردم به دوران قرون وسطا و بازگشت به صدر اسلام با زور و بمباران ایدئولوژیک هم با شکست متضاحانه ای روبرو شده بود. بهشت موعود پاسداران حکومت الله، در جهنم فقر و گرسنگی میلیون ها انسان، جنگ و آوارگی، زندان، شکنجه و اعدام، سلب ابتدائی ترین حقوق انسانی و آزادیهای سیاسی مردم ایران، سرکوب و پایمال کردن حقوق انسانی زنان، و خلاصه کلام در حاکمیت اختناق و سرکوب وحشیانه، خرافات و بربریت به واقعیت پیوست. مردم علیه همه این سیاست ها شورش کردند. به موازات تشدید تضادهای اجتماعی، اعتلا مبارزه علنی مردم، و ورشکستگی تمام سیاستهای حکومت اسلامی، تضادهای درونی هیئت حاکمه نیز تشدید شد و شکافی عمیق در درون دستگاه دولت پدید آمد. این واقعیت نیز نخست خود را در اواخر دوران زمامداری رفسنجانی و در جریان انتخابات مجلس پنجم آشکار ساخت. تشدید اختلافات به انشعاب درجه ظاهر " متحد ارتجاع انجامید و طرفداران رفسنجانی که عمدتاً کادراهی رهبری کننده دستگاه اجرائی حکومت بودند، به عنوان یک جریان مستقل تحت نام " کارگزاران سازندگی" قد علم کردند و به رویارویی با مولفین دیروز خود برخاستند. این شکاف در درون هیئت حاکمه و دستگاه دولتی به تشدید بحران سیاسی انجامید. مخالفت علیه جناح مسلط هیئت حاکمه در طیف نیروهای وابسته به حکومت اسلامی گسترش یافت. دسته جاتی از طرفداران حکومت اسلامی که در مبارزه قدرت چند سال گذشته یا بکلی تصفیه شده و یا نقش بسیار محدودی یافته بودند، فرصت مناسبی برای رویارویی با رقیب خود را پیدا نمودند و آنها نیز به شکلی متشکل تر به مبارزه و مقابله با جناح مسلط برخاستند. در جریان این تحولات سیاسی، عملاً ائتلافی میان گروههای خط امامی سابق و کارگزاران صورت گرفت. شکاف درون دستگاه حاکمه عمیق تر شد و توازن قوا به زیان جناح خامنه ای برهم خورد. انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد و تحولات و پیامدهای بعدی آن محصول این بحران و این توازن بود. در انتخابات دوم خرداد، طرفداران حکومت اسلامی در دو گروه بندی در برابر یکدیگر صف آرایی نمودند. در یک گروه بندی، جامعه روحانیت، جمعیت مولفه اسلامی و تشکل های همسو با آنها قرار داشتند که از حمایت بورژوازی تجاری برخوردار بودند. این گروه، خواهان سلطه انحصاری بر دستگاه دولت و ادامه سیاستهای گذشته بود. در مقابل این گروه، ائتلافی از مجمع روحانیون، کارگزاران سازندگی، مجاهدین انقلاب اسلامی و تشکلهای وابسته به این دسته جات قرار داشت که از حمایت بورژوازی صنعتی، بوروکرات های دستگاه دولتی، بخش عمده احزاب و سازمان های بورژوازی اپوزیسیون، و بورژوازی بین المللی برخوردار بود. اعضای این ائتلاف نه تنها هدفشان مقابله مشترک با

از صفحه ۳

بازتری بوجود آید. اما برای این که بتوانند همین اقدام ناچیز را هم انجام دهند، بایدخواستار تغییرات جزئی دیگری نیز باشند. لذا خواهان درهم شکسته شدن سلطه انحصاری یک جناح از طرفداران حکومت اسلامی در قدرتند و از سهیم شدن تمام جناحهای مدافع حکومت اسلامی در این قدرت دفاع می کنند. آنها خواهان آزادی عمل تشکل های مختلف بورژوازی هستند که التزام عملی خود را به رژیم جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن اعلام میدارند. و بالاخره این جناح خواهان محدود کردن قدرت ولی فقیه و قراردادن ارگان ها و نهادهای وابسته به او در چارچوب قوانین موجودند.

خاتمی در عرصه بین المللی نیز خواهان بهبود مناسبات با دولت های منطقه و قدرت های امپریالیست جهان است. پیشبرد این سیاست تنها از زاویه حمایت سیاسی بین المللی برای حفظ و بقا جمهوری اسلامی حائز اهمیت نیست بلکه مهمتر از آن، تلاش برای نجات رژیم از مخمصه بحران اقتصادی است. این جناح بر این اعتقاد است که بدون جلب حمایت قدرت های امپریالیست جهان و انحصارات بین المللی، جمهوری اسلامی حتی قادر به تخفیف بحران اقتصادی نیست. اما ببینیم در واقعیت چه پیش آمد، تا کجا سیاست ها و ادعاهای این جناح عملی شده است و چه چیزی عاید مردم گردید؟

از اوضاع اقتصادی که آغاز کنیم، اقتصاد جامعه در طی این دو سال به چنان مرحله ای از وخامت خود رسیده که در طول تمام دوران حیات جمهوری اسلامی بی سابقه بوده است. بحران، تمام عرصه های زندگی اقتصادی جامعه را فراگرفته است. رکود اقتصادی که از چندسال پیش آغاز شده بود، اکنون به اوج خود رسیده است. بسیاری از کارخانه ها و دیگر موسسات تولیدی تعطیل شده اند، تعداد دیگری از کارخانه ها تولیدات خود را کاهش داده و بسیار کمتر از ظرفیت خود تولید میکنند. بخش قابل ملاحظه ای از پروژه های تولیدی و عمرانی به حالت تعلیق درآمده اند. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی که در سال ۷۴، ۴/۵ درصد بود، در سال ۷۵ به یک درصد کاهش یافت و تا به امروز نیز همین روند ادامه دارد در حالی که اقتصاد، با عمیق ترین رکود روبروست، تورم نیز همچنان چارنعل به پیش میتازد. در طول دو سال گذشته بهای کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران و زحمتکشان دائماً افزایش یافته و نرخ تورم واقعی در هر سال بین ۳۰ تا ۴۰ درصد بوده است. در مدت کوتاهی که از سال جاری نیز میگذرد، بهای برخی کالاها حتی از ۵۰ درصد نیز بیشتر افزایش یافته است.

اوضاع از هم گسیخته اقتصادی به بی ثباتی ریال و سقوط پی در پی آن انجامیده است. تنها در سال گذشته، ارزش ریال عملاً به نصف کاهش یافت. بحران مالی دولت نیز وجه دیگری از بحران اقتصادی همه جانبه کنونی است. دولت با ورشکستگی مالی روبروست و زندگی انگل وار خود را با فروش ثروتهای کشور و قروض داخلی و خارجی میگذراند. در اواسط سال گذشته این بحران مالی دولت به مرحله ای از وخامت خود رسید که قادر به پرداخت حقوق کارمندان دستگاه دولتی و کارگران موسسات وابسته به دولت نبود. کابینه خاتمی راه موقتی نجات از این وضعیت را با زهم در قروض داخلی و خارجی، پیش فروش نفت واخانی از مردم یافت. لذا میلیاردها دلار دیگر بر حجم بدهی های دولت افزوده شد. حالا دیگر حجم بدهی دولت به بانکهای داخلی از ۱۰۰ هزار میلیارد ریال نیز گذشته است. قروض خارجی نیز همچنان افزایش می یابد. دولت که قادر به بازپرداخت وام ها و اعتبارات خارجی نیست سال بسال تقاضای استمهال آنها را میکند. لذا پیوسته بهره های سنگین تر، حجم بدهی ها را افزون تر می سازد. بانک مرکزی گزارش داده است که در پایان آذر ۷۷ کل بدهی های خارجی رژیم به رقمی معادل ۲۰/۶ میلیارد دلار افزایش یافته است. هر چند که آمار بانک مرکزی ایران هیچگاه از اعتبار و صحت برخوردار نیست، معهذ این رقم نیز ورشکستگی مالی دولت را نشان می دهد. تمام این واقعیات نشان می دهند که خاتمی در این عرصه جز وخامت بیشتر اوضاع کاری نکرده است. از همان آغاز به قدرت رسیدن وی نیز این واقعیت روشن بود که او هیچ برنامه مشخصی جدا از برنامه ها و سیاستهای گذشته رژیم ندارد. سند بی سرو ته و متناقضی را که او تحت عنوان طرح ساماندهی اقتصادی منتشر ساخت، بدون این که یک گام امکان عملی یابد، ناپدید شد و دیگر کسی از آن نامی نبرد. در واقع او ادامه دهنده همان سیاست اقتصادی دوران رفسنجانی شد که شکست اش از مدتها پیش آشکار شده بود و جز فقر و بدبختی چیزی عاید توده مردم نکرد. ادامه این سیاست و تشدید بحران اقتصادی در دوره دوساله زمامداری خاتمی، نتایجی بسیار فاجعه بارتر برای توده مردم ایران داشته است. در این مدت پیوسته وضعیت مادی و معیشتی کارگران و خیم تر شده است. از یکطرف سرمایه داران با مستمسک قرار دادن بحران اقتصادی به شیوه های مختلف امکانات و مزایای کارگران

را محدود نموده و دستمزد ها را رسماً کاهش داده اند و از طرف دیگر افزایش روز افزون بهای کالاها و رشد سرسام آور نرخ تورم مداوماً به کاهش دستمزد واقعی کارگران منجر شده است. کارگران دیگر قادر نیستند حتی با چند ساعت اضافه کاری که تباہ کننده جسم و جان آنهاست، حداقل معیشت خود را تامین کنند. این واقعیت را امروزه حتی ارگانها و نهادهای وابسته به خود رژیم نیز انکار نمی کنند که مجموع دستمزد روزانه کارگر با تمام اضافه کاری هایش شاید جبران کننده ۴۰ درصد هزینه های بخورونمیر اوباشد. سطح معیشت کارگران که در طول تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی دائماً تنزل نموده است، در طول دو سال گذشته با سرعت و شدت بیشتری تنزل نمود. علاوه بر این اکنون کارگران با معضل دیگری روبرو هستند. سرمایه داران این دستمزد ناچیز را هم نمی پردازند و حالا صدها هزار کارگر ماهاست که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند. وضعیت کارگران بیکار که دیگر از این هم اسفبارتر است. از هنگامی که بحران اقتصادی موجود تشدید گردید، اخراج دسته جمعی کارگران به یک امر روزمره سرمایه داران تبدیل گردید. این اخراجها در دو سال اخیر ابعاد فاجعه باری بخود گرفته و هر سال صدها هزار کارگر اخراج و گرسنه و بی آینده به خیابان ها پرتاب شده اند. صفوف این ارتش چند میلیونی بیکاران گرسنه، از طریق دیگری نیز متورم تر میشود. هر سال متجاوز از نیم میلیون نیروی کار جوان به بازار سرازیر میشود که آنها نیز به ارتش ذخیره بیکاران می پیوندند. فشار بار بحران اقتصادی و سیاستهای اقتصادی رژیم هر چند که اساساً بردوش کارگران قرار دارد و آنها بیش از همه طبقات و اقشار زیر این فشار قرار دارند. اما وخامت اوضاع اقتصادی تأثیرات مخربی بر زندگی بخش های وسیع دیگری از توده های مردم برجای گذاشته است. فقر و بدبختی به چنان پدیده ای عمومی و همه جانبه تبدیل شده که آشکارا در همه جا خود را نشان می دهد. در حالی که تعداد اندکی سرمایه دار و زمیندار و وابستگان و سران دستگاه دولتی، ثروت های افسانه ای اندوخته اند و هر سال میلیاردها ریال از حاصل دسترنج مردم زحمتکش را به جیب میزنند، اکثریت بسیار عظیم مردم را کسانیکه تشکیلی می دهند که با فقر و بدبختی تباہ کننده ای روبرو هستند. ابعاد این فاجعه تا بدان حد است که حتی موسسات پژوهشی و آمارگیری وابسته به دولت هم اعتراف می کنند که ۷۰ تا ۸۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی می کنند. این است ارمغان حکومت اسلامی و ایضاً آقایی خاتمی برای توده مردم ایران در عرصه اقتصادی و زندگی مادی و معیشتی آنها. ببینیم در عرصه های دیگر چه پیش آمده است. خاتمی و گروههای متولف او در جریان انتخابات ریاست جمهوری به مردم وعده آزادیهای سیاسی و به رسمیت شناختن حقوق فردی افراد جامعه را دادند. آنها ادعا می کردند که به جوانان و زنان توجه خاصی میدول خواهند داشت و حقوق و مطالبات آنها را متحقق خواهند ساخت. البته از همان آغاز بر بخش عظیمی از مردم ایران که وعده های امثال خمینی را هم به یاد داشتند، روشن بود که یک آخوند مدافع حکومت اسلامی نه می خواهد و نه می تواند به مردم آزادی سیاسی بدهد، حقوق دمکراتیک مردم را به رسمت بشناسد، محدودیتهای بی شمار علیه زنان و جوانان را از میان بردارد و یا اقداماتی از این دست انجام دهد. حالا پس از گذشت دوسال در عمل هم نشان داده شد که کوچکترین گامی در این زمینه برداشته نشد. اختناق و سرکوب همچنان پابرجاست. هیچگونه آزادی سیاسی به توده مردم داده نشد و هیچیک از حقوق مردم از جمله زنان به رسمیت شناخته نشد. بالعکس از بعضی جهات بی حقوق سیاسی و فشار به مردم تشدید شد. در این دوسال در چند مورد قوانین تازه ای علیه زنان به تصویب مجلس ارتجاع اسلامی رسید. تعدادی از زندانیان سیاسی سابق بی هیچ دلیلی مجدداً دستگیر شدند. حتی تعدادی از طرفداران حکومت اسلامی که مواضعی گاه خلاف مواضع و نظرات هیئت حاکمه داشتند، دستگیر و محکوم شدند. کشتار مخالفین و آزادی خواهان ابعادی جدید بخود گرفت و چند تن در مدت کوتاهی توسط دستگاه امنیتی حکومت اسلامی ترور شدند. فشار به مطبوعات تشدید شد. در ازای اجازه انتشار چند شماره نشریه ای که به طرفداران دو جناح داده شد، نشریاتی که مستقیماً به یکی از دو جناح وابسته نبودند و در دوران رفسنجانی اجازه انتشار یافته بودند، تعطیل شدند. به جز طرفداران وابسته به این جناح ها به کسی اجازه تشکیل حزب و فعالیت سیاسی داده نشد. حتی به آن جریاناتی که هیچ مشکلی برای حکومت داشتند و التزام خود را به قانون اساسی حکومت اسلامی اعلام کرده اند، نظیر نهضت آزادی، جنبش مسلمانان مبارز و دسته جاتی از جبهه ملی سابق هم اجازه فعالیت سیاسی داده نشد. نه حقوق دمکراتیک مردم به رسمیت شناخته شد، و نه حتی یک بهبود نسبی در این عرصه ها صورت گرفت. در زمینه اقتصادی نیز دیدیم که اوضاع بسیار وخیم تر از گذشته شد. تحت این شرایط مبارزه مردم برای تحقق مطالبات خود روز بروز گسترش یافته است. در فاصله دو

گزارشی از برگزاری کنفرانس هفتم سازمان

پیشنهاد دیگری نیز مطرح گردید که در گزارش سیاسی به صف بندی جریانات سیاسی و موضع گیری در قبال سازمانهای سیاسی پرداخته شود. از آنجائی که در قطعنامه های کنفرانس های پیشین به این مسئله پرداخته شده بود و بحث مجدد آن نیازمند یک قطعنامه جدید بود، کنفرانس این پیشنهاد را رد کرد. سرانجام گزارش سیاسی با ۸۷ در صد آراء موافق و ۱۳ درصد ممتنع به تصویب رسید.

پس از اتمام بحث گزارش سیاسی، گزارش تشکیلاتی به بحث گذاشته شد و مسئولین بخشهای تشکیلات، توضیحات لازم را به کنفرانس ارائه دادند. کلیت گزارش با ۸۷ درصد آراء موافق، ۷ درصد مخالف و ۶ در صد ممتنع به تصویب رسید.

کنفرانس بر این نظر بود که در ارتباط با داخل، فعالیتهای دوره گذشته، منظم تر و وسیع ترپیش برده شوند. در مورد تشکیلات خارج از کشور، قرار شد با توجه به گرایش روز افزونی که نسبت به سازمان وجود دارد، فعالیتهای خود را توسعه دهد و بویژه روی سازمان دهی برخی کشورها بیشتر متمرکز گردد.

یکی دیگر از مسائلی که مورد توجه کنفرانس قرار داشت، معضل مالی سازمان بود که دامنه فعالیت های آن را محدود کرده است. کنفرانس تصمیماتی در این مورد اتخاذ نمود و قرار شد یک تلاش جدی در راستای حل این معضل انجام بگیرد.

کنفرانس مسئله مناسبیت سازمان ما با سازمان های دیگر و نیز اتحاد عمل های دوره گذشته را مورد بررسی قرار داد. نکته ای که کنفرانس بر آن تاکید نمود، تجدید نظر نسبت به حضور سازمان ما در تشکل ها و کمیته هائی است که دارای پراتیک اجتماعی نیستند و بیشتر روی کاغذ باقی مانده اند.

یکی دیگر از موضوعات مورد بحث کنفرانس، در مورد حرکت های بیرونی سازمان و مسئله اتحاد عمل ها بود. یک نظر بر این اعتقاد بود که ماباید نیروهای خودمان را روی حرکت های مستقل متمرکز سازیم و مبارزه خود را در این چارچوب پیش ببریم. در مقابل، نظر دیگری وجود داشت که میگفت در شرایطی که جریانات راست به یکدیگر نزدیک تر می شوند و صف بندیها مشخص تر میگردد، چه نیز ماباید صفوف خود را متشکل سازد. لذا علاوه بر سازماندهی اقدامات مستقل، سازمان ماباید در جهت ایجاد یک بلوک چه انقلابی تلاش کند و اقدامات مبارزاتی مشترکی را با دیگر نیروهای انقلابی در چارچوب چنین بلوکی سازمان دهد. نظر اول رد شد و نظر اخیر با ۸۸ درصد آراء موافق ۶ درصد ممتنع و ۶ در صد مخالف تصویب شد.

مسئله دیگری که مورد بحث قرار گرفت، معیارهای وحدت حزبی بود. در این رابطه ۵ اصل وحدت حزبی سازمان ما مورد بررسی قرار گرفت و اصل پنجم که در کنفرانس چهارم "سرنوینی جمهوری اسلامی و بر قراری یک حکومت انقلابی - دمکراتیک تحت رهبری طبقه کارگر بعنوان یک وظیفه سیاسی فوری" تصویب شده بود، به شرح زیر اصلاح شد. "سرنوینی جمهوری اسلامی، در هم شکستن ماشین دولتی و استقرار دولتی از نوع کمون و شوراهای". این اصلاح با ۵۹ در صد آراء موافق، ۷ درصد مخالف و ۲۴ درصد ممتنع به تصویب رسید.

سپس بحث در مورد قطعنامه ها آغاز شد. ابتدا قطعنامه پیشنهادی برای حذف جمهوری دمکراتیک خلق از برنامه و قراردادان حکومت شورائی به جای آن در دستور کار قرار گرفت. رفقائی که خواهان حذف این واژه از برنامه سازمان بودند، استدلال میکردند که این واژه منجر به ابهام در مواضع ما و برداشت های مختلف میشود و با مواضع سازمان در مورد نقش شوراهای و ترکیب طبقاتی دولت انقلابی آینده همخوانی ندارد. رفقائی مخالف حذف جمهوری دمکراتیک خلق از برنامه و شعارهای سازمان استدلال میکردند که از آنجائی که جمهوری دمکراتیک خلق شکلی از نوع دولت پرولتری است و واژه جا افتاده ای در میان مردم است، ضرورتی به حذف آن نیست. برغم این که اکثر رفقائی که در این مورد صحبت کردند موافق حذف جمهوری دمکراتیک خلق بودند، اما برسر واژه جایگزین آن به شدت اختلاف نظر وجود داشت. از دیدگاه برخی رفقا

واژه حکومت شورائی نمیتوانست واژه مناسبی برای جایگزینی باشد، چرا که حکومت شورائی از قبل هم در برنامه وجود داشته و آنچه که میبایستی جایگزین شود، یک جمهوری دیگر بجای جمهوری دمکراتیک خلق است. برخی از رفقا واژه جمهوری شورائی را به عنوان جایگزین مطرح نمودند. استدلال آنها این بود که جمهوری شورائی منطبق بر برنامه و ترکیب طبقاتی دولت نظر ما است. برخی دیگر بر این اعتقاد بودند که جمهوری شورائی در تاریخ بعنوان دیکتاتوری پرولتاریا ثبت شده است و ما نمی توانیم آنرا با ترکیب طبقاتی مورد نظر مان که به فوریت دیکتاتوری پرولتاریا نیست به کار ببریم و این که چه نامی بر این جمهوری باید گذاشت، وظیفه کنگره نمایندگان شوراهای کارگری و زحمتکشان است. لذا جمهوری کارگران و زحمتکشان را به عنوان واژه جایگزین مطرح نمودند. برخی نیز واژه جمهوری شورائی کارگران و زحمتکشان را پیشنهاد می کردند و عده ای نیز همان واژه جمهوری دمکراتیک خلق را پیشنهاد میکردند. برسر قطعنامه پیشنهادی نیز اختلاف نظر وجود داشت. رفقائی که خواهان حذف جمهوری دمکراتیک خلق بودند، دلایلی متفاوت در مورد حذف این واژه ارائه می دادند و حکومت شورائی را نیز واژه مناسبی برای جایگزینی میدانستند. در جریان بحثها رفیقی که قطعنامه را ارائه داده بود پیشنهاد خود را در مورد حکومت شورائی بعنوان واژه جایگزین پس گرفت و پیشنهاد جایگزینی جمهوری شورائی را ارائه داد. به علت تشمت آراء این قطعنامه از دستور کار خارج شد و به رای گیری گذاشته نشد. (قطعنامه شماره یک)

سپس پیشنهادی مطرح شد که جدا گانه در مورد حذف واژه جمهوری دمکراتیک خلق رای گیری شود و اگر به تصویب رسید یک کمیسیون تشکیل شود مشکل را حل نماید. این پیشنهاد پذیرفته شد و با ۶۶ درصد آراء موافق ۲۱ درصد مخالف و ۱۳ درصد ممتنع جمهوری دمکراتیک خلق از برنامه و شعارهای سازمان حذف شد. کمیسیونی که برای ارائه پیشنهاد جدید در مورد واژه جایگزین تشکیل گردید، تنه راه حل را قراردادن واژه حکومت شورائی دید. برغم این که حکومت شورائی واژه مناسبی برای جایگزینی نیست و می باید واژه ای قرار میگرفت که توضیح میداد نام جمهوری که ما خواهان آن هستیم چیست، معهدا از آنجائی که این واژه می توانست نقطه مشترک طرفداران حکومت شورائی در سازمان ما باشد، عجاتا همین واژه پذیرفته شد و با ۶۶ درصد آراء موافق ۲۱ درصد مخالف و ۱۳ در صد ممتنع به تصویب رسید.

موضوع مورد بحث دیگر، قطعنامه در مورد شکست انقلاب پرولتری در شوروی بود. رفقائی مخالف این قطعنامه معتقد بودند که بحث کافی در مورد این مسئله صورت نگرفته، باید تحقیقات بیشتری صورت بگیرد، همچنین برخی از رفقا معتقد بودن که بر عقب ماندگی بعنوان علت العلل شکست تاکید شده و از قبل حکم شکست صادر شده است، در حال که مجموعه ای از علل عمل کرده است. برخی دیگر از رفقا معتقد بودند که باید در مورد برخی مسائل از جمله فقدان تعداد احزاب و تصفیه های استالین صریح تر موضع گیری می شد. رفقائی دیگری بر عدم پیشرفت انقلاب فرهنگی تاکید داشتند و معتقد بودند که در قطعنامه آورده شود.

موافقین تصویب قطعنامه توضیح دادند که پس از گذشت چند سال از فروپاشی شوروی ما باید یک موضع صریح و رسمی در مورد این مسئله داشته باشیم. ایرادی که رفقا مطرح می کنند وارد نیست و راه بر تدقیق تحلیل ها و موضع گیری برسر این مسئله در کنفرانس های آتی آن باز است. پیشنهاد شد که یک کمیسیون تشکیل شود و برخی پیشنهادات رفقا در قطعنامه گنجانده شوند. این کمیسیون تشکیل شد و قطعنامه پیشنهادی کمیسیون با ۵۴ درصد آراء موافق، ۳۳ درصد مخالف و ۱۳ درصد ممتنع تصویب شد. (قطعنامه شماره دو که به تصویب کنفرانس رسید)

پس از اتمام بحث قطعنامه ها، کنفرانس، پیام به طبقه کارگر، خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی، پیام به دانشجویان و نیروهای چپ انقلابی را تصویب نمود. در پایان کمیته اجرائی جدید انتخاب شد و کنفرانس هفتم سازمان با سرود انترناسیونال پایان یافت.

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

قطعه‌نامه شماره یک که از دستور کار کنفرانس خارج شد

در صورت حذف شعار

جمهوری دمکراتیک خلق و جایگزینی آن با حکومت شورائی

چندین سال است که مطبوعات سازمان برای بیان حکومت آلترناتیو از دو واژه و عبارت مختلف استفاده می‌کند و به یک نوع دوگانگی دچار است. هم از جمهوری دمکراتیک خلق نام می‌بریم و هم از حکومت شورائی. در برنامه جمهوری دمکراتیک خلق، برنامه عمل حکومت شورائی و در نشریه کار هر دو را تبلیغ می‌کنیم. کنفرانس باید به این دوگانگی نقطه پایان بگذارد.

نظر به اینکه «اولا»:

* شعار جمهوری دمکراتیک خلق از همان ابتدای ورودش به ادبیات سیاسی سازمان (دیمه سال ۶۰) شفافیت لازم را نداشته و با تعبیر و تفسیرهای متفاوتی روبرو بوده است تا آنجا که زیر عنوان این شعار، حتی تفاسیر متضادی در مورد شکل و مضمون حکومت آلترناتیو ارائه می‌شده است.

* در این جمهوری (آلترناتیو) رابطه شوراهای و قدرت سیاسی مخدوش است و برداشت‌های بکلی نادرست و بخشا " برداشت‌های بورژوائی و منشیکی از مقوله شورا ارائه می‌شده است که طبق آن، شوراهای یا نقشی در حد حمایت کننده و " پشتوانه " مجلس موسسان یا در حد ارگانهای مشورتی برای حکومت و حداکثر ارگانهای فشار از پائین به حساب می‌آیند (نگاه کنید به برنامه عمل گذشته سازمان) و در هر حال در این برداشتها شوراهای از مضمون اصلی تھی شده و قدرت سیاسی بیرون از شوراهای و برفراز سرانها قرار دارد.

* بعدها وقتی که ما خواستیم ایده دولت طراز نوین و دولت نوع کمون را از کانال شعار جمهوری دمکراتیک خلق بیان و برشوراهای تاکید کنیم، به دلیل وجود تعبیر مختلف از این شعار در سطح جنبش، همواره ناچار به توضیح و ارائه تفسیر خاص خود از این شعار بوده ایم، که این مسئله نیز هم دلیل بر کشدار بودن عبارت جمهوری دمکراتیک خلق وهم نارسا بودن آن در بیان مضمون و شکل حکومت نوع کمون می باشد. دوما "از آنجا که:

* شعار حکومت شورائی یا حکومت شوراهای که بیش از ده سال است ما آن را در نشریه کار تبلیغ می‌کنیم نه فقط شعاری است که بقدر کافی صریح، شفاف و مشخص است، بلکه همچنین بما کمک میکند تا مضمون و شکل حکومت آینده را بروشنی و بی‌هیچ ابهامی بیان کنیم و ضروریست که همچنان و بیش از پیش روی این مقوله بگویم.

* تاکید بر شوراهای و حکومت شورائی در مطبوعات سازمان نه فقط از این بابت، بلکه از این نظر نیز بسیار درخور اهمیت است که «اولا» فقط حکومت شورائی و سازمان شورائی دولت است که قادر است دستگاه بوروکراتیک را نابود و بطور کلی از میان بردارد دوما "حکومت شورائی برای انتقال از نظام بورژوائی به نظام سوسیالیستی و نیز برای دیکتاتوری پرولتاریا، نه تنها شکلی از نوع عال تر موسسات دمکراتیک است، بلکه یگانه شکلی است که میتواند انتقال به سوسیالیسم را به بی دردترین نحوی تامین کند و به گفته لنین شوراهای " آن نوع دولتی را احیاء می کنند که کمون پاریس آن را طرح می ریخت و مارکس آن را " سرانجام شکل سیاسی کشف شده ای که قادر است رهائی اقتصادی رنجبران را عملی سازد " نامید".

بنابراین من همانطور که در مقاله " در اطراف دوشعار جمهوری دمکراتیک خلق و حکومت شورائی " (که در ستون مباحثات نشریه کار شماره های ۳۰۶ و ۳۰۷ به چاپ رسید) پیشنهاد و دلائل خود را در حذف عبارت جمهوری دمکراتیک خلق و جایگزینی آن با حکومت شورائی و تاکید بر شوراهای ارائه کرده بودم، اینجا نیز همان پیشنهاد را تکرار می‌کنم، که: " هم برای تصفیه حساب قطعی با ناروشنی های مستمر در فرمولبندی جمهوری دمکراتیک خلق، هم برای پایان دادن به برداشت ها و تعبیر ناگزیری که طرح این شعار به همراه دارد، هم برای مرز بندی قاطع با درکهای غیر پرولتری در مورد رابطه شوراهای و قدرت سیاسی، و هم به منظور تاکید بیشتر بر شوراهای بمثابه نهادهای قدرت دولتی و حکومت شورائی بعنوان یگانه حکومتی که میتواند به بی درد ترین شکل انتقال به سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا را تامین کند، ضروریست تکلیف خود را با شعار کهنه شده و کشدار جمهوری دمکراتیک خلق یکسره کرده و آن را بکلی از تبلیغات خود حذف کنیم . . . گفتنی است که این شعار هم اکنون نیز در عمل از تبلیغات ما حذف و یا تقریبا " حذف شده است، ولو آنکه هنوز در برنامه و یا در صفحه آخر نشریه کار کلیشه وار تکرار می شود . معهدا موقع آن رسیده است که کنفرانس برای همیشه به این دوگانگی پایان داده و در حذف رسمی و قطعی این واژه از برنامه، تصمیم گیری کند تا بجای جمهوری دمکراتیک خلق همه جا از واژه رسا و محکم حکومت شورائی استفاده شود. (الف _ جواد زاده)



روزنامه نشاط هم تعطیل شد

در ادامه سرکوب و تعطیل مطبوعاتی که پارا از چارچوب تعیین شده حکومتی فراتر نهاده اند و اندکی استقلال از خود نشان می‌دهند، روز گذشته دستگاه قضائی جمهوری اسلامی مدیرمسئول و سردبیر روزنامه نشاط را به دادگاه فراخواند و به آنها دستور داد که انتشار روزنامه را متوقف سازند. اتهام نشاط ظاهرا اینست که چند روز پیش مقاله‌ای با عنوان «آیا خشونت دولتی مجاز است؟» منتشر کرده بود که خواهان لغو مجازات اعدام بود. سران حکومت اسلامی و دستگاه روحانیت در طی چند روز گذشته برای اینکه هرگونه صدای مخالفی را در دنیای قوانین و مقررات ارتجاعی حکومت اسلامی خفه کنند، در سخنرانی‌های پی در پی خود خواستار سرکوب کسانی می‌شدند که قصاص را بعنوان یکی از ارزش‌های اسلامی نفی می‌کنند. برغم اینکه روزنامه نشاط روز پنجشنبه ضمن توضیحی اعلام کرد که این مقاله از طریق نمایرانسال شده و بهیچوجه «نامی از قصاص بعنوان یک حکم قرآنی» در آن برده نشده است و خود را از «پاسداران و حامیان حرم وحی ..» که احکام قرآنی رانفی نمی‌کنند معرفی نمود، معهدا به بهانه نفی «ارزشهای اسلامی» آنرا تعطیل کردند. تعطیل روزنامه نشاط که خود از طرفداران حکومت اسلامی و یک جناح هیئت حاکمه بود، باز هم نشان داد که جمهوری اسلامی نمی‌تواند جز مطبوعات کاملاً مطیع چیز دیگری را تحمل کند.

سازمان فدائیان (اقلیت) برغم اینکه روزنامه نشاط را مدافع نظم موجود و حکومت اسلامی می‌داند، روزنامه‌ای که برغم ادعاهایش، در جریان جنبش دانشجویی از سرکوب این جنبش دفاع کرد و «خواهان ورود مقتدرانه دولت به صحنه برای سرکوب اغتشاش» شد، و حتی در توضیح روز پنجشنبه خود از قصاص بعنوان یک اقدام حیوانی دفاع کرد، با اینهمه تعطیل این روزنامه را توسط رژیم محکوم می‌کند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (اقلیت) - ۱۴ شهریور ۱۳۷۸

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

پیام سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

به کنفرانس هفتم سازمان فدائیان (اقلیت)

رفقای گرامی!

از صمیم قلب موفقیت شما را در برگزاری کنفرانس سازمانی تان آرزو می‌کنیم.

کنفرانس شما در یکی از حساس‌ترین شرایط حاکم بر جامعه مان برگزار می‌شود. از بارزترین مشخصه‌های این شرایط رشد و گسترش جنبش مردم در کشور ما و آشکارتر شدن ظرفیت و امکان فراروئیدن هر حرکت اعتراضی به یک جنبش سراسری با توجه به تجربه اخیر جنبش اعتراضی دانشجویان و پیامدهای آن است.

امروز در جامعه ما، صف آرائی مردم در برابر جمهوری اسلامی دیگر یک واقعیت انکارناپذیر است و حکومت اسلامی در بیستمین سال حیاتش آشکارتر از همیشه برسرنیزه سرکوب متکی است، اما بهتر از هر کسی می‌داند که فقط با تکیه برسرنیزه نمی‌توان پابرجا ماند. بیهوده نیست که شکاف در درون رژیم پرسیر چگونگی انکلا بر این سرنیزه - استتار یا هرچه عریان تر نمودن آن - به مهم ترین موضوع اختلاف جناحهای درون آن تبدیل شده است.

امروز جنبشهای اجتماعی مردم کشور ما میدان عمل ارگانهای حکومتی را در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی هرچه تنگ تر می‌کنند و در مقابل فضای تنفس جنبش سیاسی علیه رژیم را وسعت بیشتری می‌بخشند. از همین رو نیز مسئله چگونگی مهار این جنبش ها - از طریق به خاک و خون کشیدن آنها و یا کانالیزه کردن آنها به درون حکومت و کنترل آنها - مشخصه اصلی جناح های مختلف حکومت اسلامی است. وظیفه جنبش سیاسی، بخصوص چپ و کمونیست، تقویت جنبش های اجتماعی مردم و در راس همه جنبش کارگران و زحمتکشان و ایجاد امکانات و ابزارهای لازم برای گشودن چشم انداز برای آنهاست. جنبش ما برای پاسخ به چنین مهمی نیازمند همگامی ها، همکاریها و مناسبات بمراتب گسترده تر و پیشرفته تری در مقایسه با وضعیت فعلی آن است. رفقا!

پاسخ به الزامات جنبش یکی از وظائف دائمی هر سازمان سیاسی جدی است. امیدواریم کنفرانس شما با انگشت گذاشتن بر روندهای رشد جنبش مردمی کشورمان و اتخاذ تصمیمات مسئولانه در قبال آن به سهم خود راه را بر همگامی های بیشتر در راستای پاسخ مشترک به این وظائف هموار سازد.

با آرزوی مجدد برای موفقیت کنفرانس شما و دروهای گرم و رفیقانه به همه شرکت کنندگان.

روابط عمومی کمیته مرکزی

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

مردادماه ۱۳۷۸

قطعنامه شماره دو که به تصویب کنفرانس رسید

قطعنامه در مورد شکست انقلاب سوسیالیستی شوروی

جنگ داخلی نیز ادامه یافت و خود به عاملی درجهت تضعیف دمکراسی پرولتری تبدیل گردید. پس روشن است که انقلاب اجتماعی پرولتری در روسیه، از همان آغاز به علت موانعی که با آن روبرو گردید و به عقب ماندگی کشور، تفوق عنصر خرده بورژوا در جامعه، منفرد ماندن انقلاب و عدم وقوع انقلاب پرولتری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و ازهم گسیختگی اقتصادی و فزونی نیروهای مولده در جریان جنگ داخلی و تهاجم بورژوازی بین المللی مربوط می‌شود، با انحرافات در عرصه های سیاسی و اقتصادی روبرو گردید و نطفه های انحراف در همین دوران شکل گرفتند. این انحرافات مستقیماً " بر تضعیف دیکتاتوری پرولتاریا و روند دگرگونی درمناسبات تولید تاثیر گذارند. در همین حال انقلاب فرهنگی به عنوان یکی از اجزای انقلاب اجتماعی پرولتری برغم نقشی که در آغاز داشت، نتوانست بویژه در ادامه خود بشکل همه جانبه دگرگونی در فرهنگ جامعه پدید آورد و فرهنگ سوسیالیستی را جایگزین فرهنگ بورژوائی نماید.

با پایان گرفتن جنگ داخلی، از هم گسیختگی اقتصادی، قحطی و گرسنگی میلیونها انسان، دیگر امکان ادامه کمونیسم جنگی وجود نداشت، دولت پرولتری برای این که بتواند بحرآن گسترده غلبه کند و موجودیت خود را حفظ نماید، چاره‌ای جز این ندید که "سیاست اقتصادی جدید" را در دستور کار قرار دهد. اما این سیاست، یک عقب نشینی جدی تر نسبت به عقب نشینی های گذشته بود. با این سیاست، سرمایه داری دولتی و خصوصی تا حدودی رشد کردند. نقش پول احیا گردید. استقلال موسسات دولتی بیشتر شد و کم کم نپ مان ها و کولاک ها به یک خطر جدی تبدیل شدند. لذا از اواخر دهه ۲۰، پس از آن که تا حدودی اهداف نپ تحقق یافته بود، برچیدن این سیاست در دستور کار قرار گرفت. با آغاز "چرخش بزرگ" به نپ پایان داده شد. نپ مان ها و کولاک ها سرکوب شدند، تمام وسائل تولید و توزیع به تملک جامعه درآمد، تولید و توزیع به حسب یک نقشه سراسری سازمان داده شد. کارموظ همگانی مجدداً معمول گردید، نقش قانون ارزش و تولید کالائی به حد بسیار نازلی در اقتصاد رسید. معجزه‌ها شکل سازماندهی اقتصادی، متاثر از اوضاع سیاسی و انحرافات که در این عرصه شکل گرفته بود، شکلی آمرانه و بوروکراتیک بخود گرفت. چرا که در عرصه سیاسی، انحرافات که در نخستین سالهای انقلاب شکل گرفته بودند، در دوران استالین نیز ادامه یافته و تشدید شدند. بیش از پیش نقش شوراها و مداخله آنها در اداره امور کشور محدود گردید. اداره امور اساساً در دست حزب کمونیست، دفتر سیاسی و دبیر کل حزب قرار گرفت. روند درهم آمیزی حزب و دولت تشدید شد. دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری لایه محدودی از کارگران و فعالین حزبی، یا دقیق تر دیکتاتوری حزب تقلیل یافت که خود نیز با انحرافات بوروکراتیک روبرو شده بود. آزادی های سیاسی بیش از پیش محدود گردید و خود کامگی چنان رواج یافت که حتی حزب کمونیست نیز مشمول سرکوب ها و تصفیه های وسیع شد. بدیهی است که با این تضعیف دیکتاتوری پرولتاریا و دمکراسی پرولتری، دگرگونی های اقتصادی نیز نمیتوانست از انحرافات متعدد برکنار باشد. مدیریت تک نفره برجاماند و برغم این که کنفرانس های تولید، سازمان داده شد و مدیران با منشا پرولتری در راس موسسات قرار گرفتند، اما این به معنای یک مدیریت واقعی کارگری، که از همان نقطه تولید، تولید کننده را حاکم بر محصول می سازد و برنامه ریزی با مشارکت عمومی کارگران انجام می گیرد، نبود. چنانچه بعداً " سردسته ریویزیونیستها، خروشچف یکی از همین مدیران با منشا پرولتری بود. امتیازاتی که در نخستین سالهای انقلاب برای متخصصین بورژوا قائل شدند، در سالهای بعد عمومیت بیشتری یافت. در نتیجه تمام این انحرافات قشری در جامعه رشد کرد که از امتیازات ویژه ای برخوردار بود و در دستگاه دولت و حزب نیز نفوذ قابل ملاحظه ای بدست آورده بود. همین قشر است که بعداً" به یک طبقه بورژوازی جدید تبدیل میگردد. رشد انحرافات و قشر ممتازه جامعه شوروی در دوران استالین به مرحله ای رسیده بود که اندکی پس از مرگ وی، خروشچف به عنوان سخنگوی این قشر، در راس حزب قرار گرفت و با تجدید نظر در مارکسیسم - لنینیسم، نفی دیکتاتوری پرولتاریا، حزب طبقاتی و ارائه برنامه های اقتصادی جدیدی که تقویت کننده مناسبات کالائی - پولی بودند، راه را برگسترش مناسبات سرمایه داری گشود. دورانی که از به قدرت رسیدن خروشچف آغاز و به گورباچف ختم می شود، دوران سلب قطعی قدرت از طبقه کارگر و انحطاط تام و تمام دیکتاتوری پرولتاریا و برچیدن دمکراسی پرولتری است. دولت و حزب کمونیست کاملاً " قلب ماهیت میدهند. طبقه کارگر تماماً" از قدرت کنارزده می شود. بورژوازی مجدداً" قدرت را به دست می گیرد.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه، عظیم ترین انقلاب اجتماعی کارگری جهان بود که تا کنون بشریت به خود دیده است. طبقه کارگر روسیه باقیام مسلحانه در اکتبر ۱۹۱۷ بورژوازی را سرنگون کرد. قدرت را در دست گرفت، ماشین دولتی بورژوازی را تماماً" درهم شکست و با ایجاد دولتی نوین یعنی دولت شورائی به اعمال حاکمیت پرداخت. طبقه کارگر پس از کسب قدرت سیاسی، انقلاب اقتصادی را بعنوان وجه دیگر انقلاب اجتماعی به منظور لغو مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی آغاز نمود. در جریان یک رشته تحولات، پیشروی ها و عقب نشینی هایی که چند سال به طول انجامید، از بورژوازی خلع ید کرد. وسائل تولید و توزیع را به تملک جامعه درآورد، سازماندهی آگاهانه و برنامه ریزی شده تولید و توزیع را به مرحله اجرا درآورد. نقش تولید کالائی و قانون ارزش به حد نازلی رسید، کارموظ همگانی معمول گردید. استثمار فرداز فردبرافتاد و اصل سوسیالیستی هرکس به اندازه کارش معمول گردید.

اما انقلاب سوسیالیستی اکتبر با تمام عظمت، پیشروی ها و دست آورد هایش که اهمیت جهانی داشتند، از همان آغاز با یک رشته عقب نشینی و انحرافات همراه بود که تدریجاً" رشد کردند و سرانجام آن را از پای درآوردند. مسئله اساسی هر انقلاب پرولتری با دیکتاتوری پرولتاریا و اعمال حاکمیت طبقه کارگر مرتبط است. طبقه کارگر روسیه که قدرت را به دست گرفت و از طریق شوراها به اعمال حاکمیت و اعمال اراده و اقتدار طبقاتی خویش پرداخت، از همان نخستین سال انقلاب با خطر رشد بوروکراتیسم در شوراها که تهدید کننده حاکمیت طبقه کارگر و دیکتاتوری پرولتاریا بود، روبرو گردید. خصوصیت بارز دولت پرولتری در آن است که توده های وسیع کارگر مستقیماً" به اعمال حاکمیت میپردازند، و امور کشور را اداره می کنند. اما معضلی که دولت پرولتری شوروی با آن روبرو گردید، عدم مشارکت توده های وسیع کارگر و زحمتکش در شوراها و اداره امور کشور بود. علت این امر نیز عقب ماندگی جامعه، تفوق خرده بورژوازی در کشور بود که حدود ۸۰ درصد آنها دهقانان تشکیل میدادند، و پائین بودن سطح آگاهی و فرهنگ بود. نتیجتاً" نیروی اصلی و فعال شوراها را عمدتاً" بخش پیشرو طبقه کارگر و اعضای حزب بلشویک تشکیل میدادند. این ضعف از یکسو خطر بوروکراتیزه شدن شوراها و تمایل اعضای آن را به "پارلمان نشین" تشدید کرد و از سوی دیگر خطر درآمیزی حزب و دولت و قرار گرفتن حزب به جای طبقه را افزایش میداد. شرایط ناشی از جنگ داخلی و مداخله قدرت های امپریالیستی وضعیت را بغرنج تر ساخت و نقش شوراها و کمیته اجرائی مرکزی شوراهای نمایندگان در اداره امور کشور و تصمیم گیری بر سر مسائل مهم محدود تر گردید. فواصل تشکیل کنگره سراسری نمایندگان طولانی تر شد و به یک سال افزایش یافت. تصمیماتی که رهبری حزب برای اداره امور کشور اتخاذ می کرد، توسط شورای کمیته های خلق به مرحله اجرا در می آمد. شوراها در حقیقت این تصمیمات را تأیید می کردند. برغم این که حزب بلشویک، حزبی انقلابی بود که پیشروترین کارگران را در صفوف خود متشکل ساخته بود و از حمایت توده های کارگر نیز برخوردار بود، اما این روند درهم آمیزی حزب و دولت، عملاً" به تضعیف دمکراسی پرولتری، شوراها و دیکتاتوری پرولتاریا می انجامید، و این خود سرآغاز انحرافی بود که بعداً" بصورت یک اصل در می آید.

اما در همین ایام، دقیقاً" به علت عقب ماندگی کشور، عدم وقوع انقلاب در باختر و فشاری که دولت پرولتری با آن روبرو شده بود، عقب نشینی ها و انحرافات دیگری را به بار آورد. دولت پرولتری برای اداره امور کشور ناگزیر شد، متخصصین بورژوا را به شیوه های بورژوائی با حقوق های بالا به کار وادارد. این یک عقب نشینی از اصول دولت پرولتری بود که کمون پاریس آنرا معمول کرد و دولت شوروی نیز در آغاز آن را عملی نمود و آن تقلیل حقوق صاحب منصبان و متخصصین به سطح متوسط دستمزد یک کارگر ماهر بود. با این اقدام، زمینه برای رشد بوروکرات های قدیمی و نفوذ آنها در دستگاه دولتی فراهم شد. در همین حال مدیریت تک نفره نیز معمول گردید و انحرافات بوروکراتیک تقویت شد. این تصمیم که تنها به عرصه اقتصادی محدود نشد و به عرصه سیاسی نیز بسط یافت، گام دیگری در تضعیف دیکتاتوری پرولتاریا و رشد بوروکراتیسم بود. در عرصه اقتصادی، معمول شدن مدیریت تک نفره، به معنای محدود شدن ابتکار عمل توده ای کارگری و کنار زده شدن تدریجی کمیته های کارخانه، به عنوان ارگانهای جمعی کارگری در کنترل و اداره واقعی امر تولید بود. دولت کارگری شوروی، در جریان جنگ داخلی و تجاوز نظامی قدرت های امپریالیست، ناگزیر شد آزادی های سیاسی را نیز محدود کند. این اقدام اضطراری که تحت شرایط ویژه ای برای سرکوب دشمنان طبقاتی پرولتاریا ضروری بود در دوران پس از

پیام شرکت کنندگان در هفتمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) به طبقه کارگر ایران

رفقای کارگر!

ما، شرکت کنندگان در هفتمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) به شما که دردشوارترین شرایط اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته اید اما لحظه ای از تلاش برای زندگی بهتر، واز مبارزه علیه ستم و استثمار دست برنداشته اید، درود می فرستیم. بر مبارزه شما علیه طبقه سرمایه دار و دولت اسلامی حامی این طبقه ارج می نهمیم و اعلام می کنیم تا ابراقندان ستم و استثمار، و تارهای طبقه کارگر که خود را جزئی از آن میدانیم یکم از پای نخواهیم نشست، سازمان ما بعنوان یک سازمان کمونیست هدفی جز برانداختن نظام سرمایه داری و ایجاد جامعه ای آزاد که از هرگونه ستم و استثمار و نابرابری بری باشد، ندارد. هم از این روست که طی نزدیک به سه دهه که از بنیانگذاری سازمان ما می گذرد، جز به آگاهی و سازماندهی طبقه کارگر و بسیج توده محروم و تحت ستم نیاندیشیده ایم. هم از این روست که صدها تن از رفقای ما شکنجه و تیرباران را پذیرا شده اند، اما به قدرت های حاکم سر تسلیم فرود نیاورده اند و به منافع کارگران و زحمتکشانشان پشت نکرده اند. هم از این روست که ما مصرانه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورائی تلاش میکنیم.

رفقای کارگر!

رژیم جمهوری اسلامی که پاسدار سرمایه داری است و حاکمیت این طبقه انگل رابه سبعمانه ترین شکل ممکن، با تلفیق آشکاردین و دولت و قوانین عهد بربریت پاسداری میکند، امروز لزان ترازهر زمان دیگر است. ۲۰ سال حاکمیت این نمایندگان خدا بر زمین، جرقه، بدبختی، گرسنگی، بیکاری، گسترش اعتیاد و فحشاء و ورشد بی سابقه مفاسد اجتماعی ثمری برای شما کارگران و اقشار عظیم زحمتکش شهروروستا دربرنداشته است. این حکومت حق سخن گفتن، حق انتخاب نوع لباس، حق داشتن شغل، بهره مندی از بهداشت و درمان، و در یک کلام حق زنده بودن را از مردم ایران سلب کرده است و نکبت و ماتم را به جای بهره مندی از مواهب زندگی و اعتماد به آینده نشانده است. خانواده های میلیون ها کارگر در حسرت نان، آموزش و بهداشت و درمان، و میلیون ها جوان در حسرت داشتن شغل، آموزش و تفریح و یک زندگی انسانی هستند. زنان، انسان های درجه دوم، بطور روزمره توسط فرهنگ منخط و قوانین زن ستیز حاکم، شکنجه می شوند. در چنین شرایطی است که نارضایتی از این وضعیت غیر قابل تحمل و نفرت از حکومت اسلامی گسترده تر می شود و اعتراضات کارگری، و مبارزه در میان سائراقشار، افزایش می یابد. اعتراضات دانشجویی تیرماه آخرین و وسیعترین نمونه اینگونه حرکات بود که به سرعت به یک حرکت گسترده خیابانی تبدیل شد و آشکارا خواست سرنگونی جمهوری اسلامی را به میان کشید. این اعتراضات نشان داد که مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بمراحل جدیدی ارتقا

اخباری از ایران

شده بودند، با برپائی یک تجمع اعتراضی در برابرستاد فرماندهی ناحیه انتظامی تهران بزرگ، خواستار آزادی آنان شدند. اجتماع کنندگان با مراجعه مکرر به بیمارستان ها، کلانتری ها و مراکز بسیج هیچگونه اطلاعی از بستگان خویش بدست نیاورده بودند، به این حرکت اعتراضی دست زده و ضمن اعتراض به اقدامات وحشیانه پلیس و نیروهای شبه نظامی، خواستار روشن شدن سرنوشت عزیزان خود شدند. یکی از افسران ارشد ستاد فرماندهی در جمع اعتراض کنندگان حاضر شد اما اجتماع کنندگان را به اداره اطلاعات حواله کرد و هیچگونه اطلاعی از سرنوشت دستگیر شدگان ارائه نداد. این در حالی بود که پاره ای از اعتراض کنندگان به اداره اطلاعات نیز مراجعه کرده و با آن تماس گرفته بودند ولی از آنجا نیز پاسخ روشنی نگرفته بودند. اعتراض کنندگان که از صبح زود در محل اجتماع کرده بودند تا عصر در آنجا ماندند و تلاش مسئولین و نیروهای سرکوب را که می خواستند هرچه زودتر آنها را متفرق سازند، خنثی نموده و پیگیرانه خواستار رسیدگی به مسئله شدند. سرانجام با تهیه لیستی از اسامی مراجعه کنندگان چنین اعلام شد که عده ای از دستگیر شدگان به زندانهای اوین و عشرت آباد منتقل شده اند. اما همزمان مینی بوس متعلق به نیروهای انتظامی که عده ای از دستگیر شدگان در آن قرار داشتند، در حالیکه چشمان آنها را بوسیله پیراهن های خودشان بسته بودند و سرهایشان را بطرف جلو بر روی صندلی خم کرده بودند، از ستاد فرماندهی ناحیه انتظامی تهران خارج شد. این موضوع خشم و اعتراض شدید اجتماع کنندگان را برانگیخت که به دنبال آن نیروهای شبه نظامی و پلیس ضد شورش وارد عمل شدند و با بستن خیابانهای منتهی به ستاد فرماندهی، با اعمال خشونت و سرکوب، در صدد متفرق کردن معترضین برآمدند. با اینهمه در اثر اصرار و مقاومت اجتماع کنندگان، برخی عوامل انتظامی اقدام به نام نویسی از کسانی که دستگیر شده بودند کردند و با گرفتن شماره تلفن از خانواده ها، وعده دادند که قضیه را پیگیری و به آنان اطلاع دهند. با این همه اکنون که نزدیک به دو ماه از اعتراضات دانشجویی می گذرد، بسیاری از دستگیر شدگان کماکان در زندانهای رژیم و زیر شکنجه اند و از برخی دیگر نیز هیچگونه اطلاعی در دست نیست.

واردات گندم نزدیک به صد در صد افزایش یافت

معاون وزیر بازرگانی گفت واردات گندم از ۳ میلیون تن درسال گذشته به ۵/۶ میلیون تن در سال جاری افزایش خواهد یافت. نامبرده در مورد برخی کالاهای دیگر نیز چنین گفت، واردات برنج به میزان ۸۰۰ هزارتن، روغن خام ۷۸۰ هزار تن، شکر یک میلیون و ۸۰ هزار تن خواهد بود که مورد آخر (شکر) نسبت به سال قبل ۲۰ درصد افزایش را نشان می دهد.

یافته است و امروز سرنگونی حکومت محتمل تر از هر زمان دیگری است. بنابراین، امروز مسئله این است که چه باید کرد تا مبارزات مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی به ثمر برسد و کارگران و زحمتکشان به مطالبات خود دست یابند. همانگونه که تجربه انقلاب ۵۷ نشان داد، اگر کارگران و زحمتکشان که بیشترین مبارزه و جانفشانی را در امر سرنگونی رژیم داشته اند، خود قدرت سیاسی را در دست نگیرند، هیچ تضمینی برای تحقق خواسته های آنان وجود ندارد. بنابراین تنها راه این است که طبقه کارگر با تشکل و سازماندهی خود، و بسیج اقشار زحمتکش، قدرت سیاسی را در دست بگیرد. تنها در این صورت است دست سرمایه داران انگل صفت از منابع عظیم اقتصادی کوتاه خواهد شد و طبقه کارگر می تواند وسیع ترین دمکراسی را برقرار نماید، دمکراسی که در آن حق آزادی بیان، آزادی تجمع و تشکل تضمین شده است.

طبقه کارگر ایران طی سال های گذشته یکم از مبارزه باز نایستاده است و طی دو سال گذشته حرکات و اعتراضات به نحو آشکاری گسترده تر از سال های قبل بوده است. اما سرنوشت جنبش مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی در گرو ارتقا این مبارزات عمدتاً اقتصادی به یک جنبش سیاسی است. طبقه کارگر تنها طبقه ای است که توان و رسالت آن را دارد که با ارتقا اعتصابات منفرد کارگری، به یک اعتصاب عمومی سیاسی، شرایط لازم برای قیام، و سرنگونی جمهوری اسلامی را فراهم سازد. تنها با ارتقا مبارزات کنونی طبقه کارگر به مبارزه سیاسی برای سرنگونی و تنها با برپائی اعتصاب عمومی سیاسی است که جمهوری اسلامی به زانو در خواهد آمد، و تنها با قیام مسلحانه و اعمال اقتدار شوراهای کارگران و زحمتکشان است که حاکمیت سیاسی بورژوازی درهم می شکند.

رفقای کارگر!

جمهوری اسلامی در بحران علاج ناپذیر سیاسی و اقتصادی دست و پا می زند. سرنوشت این رژیم نکبت و فلاکت در دستان شماست. متشکل شوید، اعتصابات منفرد، این جویبارهای کوچک را به رودی عظیم و طغیانگر تبدیل کنید، مطالبات خود را به خواست های حق طلبانه جنبش زنان برای برابری، مبارزات جوانان در راه آزادی، رفاه و خوشبختی پیوند بزنید. جمهوری اسلامی را سرنگون کنید و با برقراری حکومت شورائی، آینده روشنی برای خود، فرزندانان و عموم آحاد مردم زحمتکش ایران تضمین کنید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد حکومت شورائی
شرکت کنندگان در هفتمین کنفرانس سازمان
فدائیان (اقلیت)
مرداد ۱۳۷۸

جدائی دین از دولت، جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی است

تجمع اعتراضی کارگران الکترونیک

کارگران شرکت صنعتی لاما الکترونیک مشهد، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود، با تجمع در محل شرکت خواهان حقوق های معوقه خود شدند. مدیریت شرکت قصد داشت با عدم پرداخت حقوقها، کارگران را تحت فشار قرار دهد و موافقت آنان را برای انعقاد قراردادهای موقت کار جلب کند، اما از آنجا که در این زمینه توفیقی بدست نیاورد، اقدام به اخراج چندین نفر از کارگران نمود. در رابطه با کارگران اخراج شده نیز با وجود آنکه هیئت تشخیص، رای به بازگشت آنان بکار داده است، اما مدیریت شرکت به این مسئله توجهی نکرد و موضوع به هیئت های حل اختلاف واگذار گردید که این مسئله نیز نتیجه ای به نفع کارگران و برای بازگشت به کار آنان در بر نداشت.

تجمع اعتراضی کارگران شرکت آجر

نزدیک به صد و پنجاه تن از کارگران شرکت آجر سفالین سمنان، با برپائی یک تجمع اعتراضی در محل خانه کارگران شهرستان، دست به اعتراض زدند و خواهان پرداخت حقوق و مزایای عقب افتاده خود شدند. این کارگران که یک هفته قبل از این تجمع و در اوتل مردادماه نیز به نشانه اعتراض و برای رسیدگی به مشکلات خود به اداره کار این شهرستان مراجعه کرده بودند، پس از بازگشت، با درهائی بسته شرکت مواجه شده و از ورود آنان به محل شرکت ممانعت بعمل آمده بود. کارفرمای این شرکت بعد از این حرکت اعتراضی کارگران، نه فقط مهر اخراج و آشوبگر بر کارگران زده است، بلکه تصمیم گرفته است شرکت یادشده را بکلی تعطیل و کارگران را از کار بیکار کند. این درحالی است که کارگران بیش از ۶ ماه است هیچگونه حقوقی دریافت نکرده اند و اکنون به جرم درخواست پرداخت حقوق خویش تهدید به اخراج و بیکاری می شوند.

اعتصاب در کارخانه کاغذ هفت تپه

کارگران کاغذ هفت تپه خوزستان، در اعتراض به عدم پرداخت بواقع دستمزد ها دست به اعتصاب زدند. از نتیجه اعتصاب و سایر مطالبات کارگران خبری در دست نیست.

نامه اعتراضی کارگران اخراجی

جمع زیادی از کارگران اخراجی بیمارستان " امام خمینی " شهرستان ارومیه همراه با کارگران قرار داری، ضمن ارسال طوماری برای روزنامه کار و کارگر، نسبت به بخشنامه سازمان تامین اجتماعی مبنی بر محرومیت کارگران قرار داری از دریافت بیمه بیکاری اعتراض نموده و خواهان بهره مندی از مزایای قانونی تعیین شده، گردیده اند. کارگران در نامه اعتراضی خود از جمله به این مسئله اشاره کرده اند که در جمع آنها کارگرانی هستند که بیست سال سابقه کار دارند و یا کارگرانی که قراردادی بوده اند اما در مدت اشتغال خود بخشی

اخباری از ایران

از حقوق خویش را به صندوق سازمان تامین اجتماعی واریز کرده اند، حال چگونه می توان پذیرفت که بدنبال یک بخشنامه، اینان از حق و حقوق مسلم خود محروم شوند؟ در خاتمه این نامه اعتراضی، کارگران خواستار رسیدگی به مشکل خود و رفع بلامتکلیفی شده اند. قابل ذکر است که بنا بر آمار مندرج در همین روزنامه کار و کارگر، هم اکنون بیش از ده هزار کارگر قراردادی در بخش های کشاورزی، صنعتی و خدماتی در آذربایجان غربی مشغول بکارند. موضوع عدم پرداخت حق بیمه بیکاری کارگران قراردادی که طبق بخشنامه سازمان تامین اجتماعی از ابتدای سال جاری به اجرا گذاشته شده است، اعتراضات وسیعی را در میان کارگران برانگیخته است. موضوع قابل ذکر دیگر این است که علیرغم لغو پرداخت مقرری بیمه بیکاری کارگران قراردادی، سازمان تامین اجتماعی کماکان ۳ درصد سهم بیمه بیکاری را از کارگران می گیرد.

اعتراض کارگران دوخت خزر

عده ای از کارگران شرکت دوخت خزر استان مازندران که وابسته به بنیاد مستضعفان است، با ارسال یادداشت اعتراضی به روزنامه ها، نسبت به عدم پرداخت حقوق و مزایای معوقه و بن کارگری اعتراض کردند. این کارگران در نامه خود چنین اشاره کرده اند که با وجود نامه نگاری های آنان به مقامات بنیاد مستضعفان، هیچگونه اقدامی در مورد خواست ۲۱۶ کارگر این شرکت بعمل نیامده است.

اعتراض کارگران گونی بافی

یکصد و پنجاه تن از کارگران بیکار شده شرکت گونی بافی ارومیه، با ارسال یک نامه اعتراضی خطاب به نماینده ولی فقیه در آذربایجان غربی و امام جمعه ارومیه، ضمن تشریح پاره ای مشکلات خود، خواهان پایان وضعیت بلامتکلیفی، از سر گیری تولید و بازگشت بکار شده اند. کارگران این شرکت تعطیل شده، در نامه خود، بهانه کارفرما برای تعطیل شرکت مبنی بر مشکل مواد اولیه را مردود دانسته اند. گفتنی است که گروهی از کارگران نیز در دیداری که با امام جمعه ارومیه داشته اند، ضمن بازگویی مشکلات خود، خواستار رسیدگی و حل آن شده اند.

نامه اعتراضی کارگران قوچان

کارگران کارخانه دوچرخه سازی قوچان با ارسال یک نامه اعتراضی به مطبوعات، نسبت به نحوه برخورد کارفرمای این کارخانه با کارگران و همچنین تعویق در پرداخت حقوق ها، اعتراض نموده و خواستار حق و حقوق خود شدند. قابل ذکر است که کارفرمای این کارخانه نه فقط چند ماه است که حقوق کارگران را نپرداخته است بلکه از رسمی کردن کارگرانی که بیش از یکسال کار کرده اند نیز خود داری می ورزد و علاوه بر

اینها، کارگران را از حداقل امکانات رفاهی محروم ساخته و حتی از واگذاری لباس کار و کفش ایمنی به کارگران نیز امتناع می ورزد.

بلامتکلیفی کارگران در کردستان

بیش از ۶ ماه است که کارگاه تولید پوشاک، در یک حالت نا بسامانی و در معرض تعطیل قرار گرفته است. این موضوع موجبات نگرانی شدید بیش از ۹۰ کارگر شاغل این کارگاه و اعضای خانواده آنها را سبب شده و آنان را در یک حالت بلامتکلیفی و سرگردانی فرو برده است. با وجود آنکه کارگران مکرراً به مسئولین استانداری کردستان، بنیاد مستضعفان و جانبازان و نمایندگان مجلس مراجعه کرده و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شده اند، اما این مشکلات، همچنان لاینحل باقی مانده است. کارگران این کارخانه نسبت به این وضعیت شدیداً معترض اند و می گویند " چرا باید بعد از ۲۰ سال کار و تلاش شبانه روزی، هم اکنون بلامتکلیف باشیم؟"

امتناع مدیریت از بازگشت به کار کارگران

در ادامه اعتراضات کارگران اخراجی کارخانه کیسه های کاغذی کرمان (چهارکاف)، حکم بازگشت به کار ۵۲ کارگر از مجموع ۵۹ کارگر بیکار شده صادر شد. با این وجود روز ۱۶ تیر که این کارگران با مراجعه به محل کارخانه، خواهان بازگشت به کار شدند، به دستور مدیر عامل از ورود آنان به کارخانه ممانعت بعمل آمد. در اعتراض به این مسئله، کارگران برای حل مشکل خود به سایر مراجع مسئول دولتی مراجعه کرده و خواهان بازگشت به کار می باشند. شایان ذکر است که این شرکت در تاریخ ۷۸/۴/۵، تعطیل اعلام شده است.

۲۶۹ کارگر از کار بیکار شدند

به دنبال اعلام انحلال اداره راه قدس مهاباد، ۲۶۹ تن از کارگرانی که سالیان متمادی در این بخش مشغول به کار بودند، کار خود را از دست داده و بیکار شدند. پیش از این گفته می شد که اداره کل راه و ترابری آذربایجان غربی، تصمیم به ادغام این اداره و اداره راه قدس مهاباد گرفته است، اما سرانجام طرح انحلال موسسه اخیر و بیکار سازی کارگران آن به اجرا در آمد. این در حالی است که سازمان تامین اجتماعی نیز از پرداخت مقرری بیمه بیکاری به کارگران طفره می رود و کارگران هیچ درآمدی برای تامین معاش خویش ندارند.

اجتماع اعتراضی خانواده های دستگیر شدگان در تهران

روز چهارشنبه بیست و سوم تیرماه، جمع زیادی از خانواده های دانشجویان و سایر کسانی که در جریان اعتراضات دانشجویی دستگیر و یا ناپدید

پیام شرکت کنندگان در هفتمین کنفرانس سازمان به دانشجویان انقلابی و مبارز

تمامی اقدامات جنایتکارانه رژیم علیه دانشجویان و سایر اعتراض کنندگان را قویاً محکوم میکنیم و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی دستگیر شدگان هستیم.

رفقا! دانشجویان انقلابی و مبارز!

جنبش اعتراضی، آزادیخواهانه و دمکراتیک اخیر شما، گام بسیار مهمی در راستای درآمیزی با جنبش توده ای و مبارزه برای واژگونی رژیم جمهوری اسلامی، به جلو برداشت. این موضوع کاملاً روشن است که اهداف و وظائف جریانات سوسیالیستی و چپ درون جنبش دانشجویی بسی فراتر از مطالبات آزادیخواهانه و دمکراتیک است. دانشجویان چپ و کمونیست با تلفیق هوشیارانه کار و فعالیت علنی و مخفی میتوانند و باید نقش خود را در ایجاد وانسجام تشکلهای مستقل دانشجویی و برای ارتقاء رهبری این جنبش ایفا کنند و آن را با جنبش کارگران و زحمتکشان پیوند زنند. اوضاع جامعه و شرایط حاکم بر ایران، اعتلا جنبشهای اعتراضی را نوید می دهد. بحران حاد سیاسی و بحران حکومتی بازم تشدید میشود. جمهوری اسلامی از درون فروریخته است. این رژیم باید به دست کارگران و زحمتکشان و باقیام مسلحانه سرنگون شود. جنبش رادیکال و انقلابی دانشجویی، بی تردید می تواند متحد جنبش کارگران و زحمتکشان باشد و نقش خود را در این مسیر ایفا کند.

زنده باد جنبش انقلابی و رادیکال دانشجویی!

مرگ بر رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم!

شرکت کنندگان در هفتمین کنفرانس

سازمان فدائیان (اقلیت)

مرداد ماه ۱۳۷۸

پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

به کنفرانس هفتم سازمان فدائیان (اقلیت)

رفقا: آرزومندیم که دروهای صمیمانه و رفیقانه ما را بمناسبت برگزاری هفتمین کنفرانس سازمانی خود بپذیرید. امیدواریم که نتایج این کنفرانس کمکی باشد در پیشبرد هر چه بیشتر مبارزه در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و پیشبرد امر رهائی و آزادی کارگران و زحمتکشان. همچنین آرزومندیم که کنفرانس شما قدم های موثری را در جهت وحدت عمل هر چه بیشتر نیروهای چپ انقلابی و سوسیالیست جامعه ایران بردارد.

ما صرف نظر از هرگونه اختلاف سیاسی و یا نظری که بطور طبیعی در بین سازمانهای چپ و رادیکال و از جمله در بین ما و شما وجود دارد، در مبارزه علیه بیدادگری های نظام سرمایه داری و رژیم جنایتکار حاکم بر ایران خود را در کنار شما احساس کرده و برایتان آرزوی پیروزی می نمائیم و دست تک رفقای کنفرانس را به نشانه رفاقت و همسنگری می فشاریم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

ساخت. شما دانشجویان انقلابی و مبارز که در جریان جنبش اعتراضی اخیر، صف خویش را بکلی از صف جریانهای وابسته به رژیم و جناح های آن جدا کردید، با این حرکت رادیکال و انقلابی خود که در عین حال بمعنی بی اعتمادی به این جریانها و آموزش بی اعتمادی به آنها بود، جنبش اعتراضی دانشجویی را یک گام کیفی مهم جلو سوق دادید و نشان دادید که بر اهمیت اقدامات مستقل از این جریان ها و نیز ضرورت ایجاد تشکل های مستقل دانشجویی واقفید. شما دانشجویان انقلابی مبارز نشان دادید که جنبش دانشجویی، وجهی از جنبش انقلابی توده های مردم برای آزادی و دمکراسی است. وقتی که شما به سمت توده های مردم جهت گیری نمودید، وقتی که حصارهای دانشگاه و کوی دانشگاه را شکسته و جنبش دانشجویی را از سطح دانشگاه و مسائل خاص آن فراتر بردید و به سطح مسائل کلان تر و عمومی تر جامعه ارتقاء دادید و در خیابانها به سنگر بندی پرداختید، به نحوی که به سرعت اقشاری از مردم و سایر جوانان معترض نیز بشما ملحق شدند، شما در واقع امر نشان دادید که در این اعتراض شورانگیز تنها نیستید و خشم و نفرت شما از رژیم جمهوری اسلامی، وجهی وانعکاسی از خشم و نفرت عمیق تر توده های زحمتکش مردم است. حرکت اعتراضی شما به روشنی نشان داد که خواست شما جدا از خواست اکثریت مردم نیست همانطور که حل ریشه ای معضلات دانشجویی، جدا از حل ریشه ای معضلات جامعه نیست و با آن به سختی گره خورده است.

رفقای عزیز دانشجویان انقلابی و مبارز!

جنبش انقلابی و رادیکال شما در عین حال تمامی تلاش ها و توهم پراکنی های توجیه گران و پاسداران نظم حاکم را در زمینه تحقق مسالمت آمیز خواست های مردم در چار چوب حکومت اسلامی، بار دیگر نقش برآب کرد و نشان داد که چگونه این رژیم سرکوبگر در برابر هرخواست دمکراتیک و عدالت خواهانه مردم، به قهر و سرنیزه متوسل می شود و هر جنبش اعتراضی توده ای، به ناگزیر شکلی قهرآمیز بخود میگردد. جنبش اعتراضی وسیع و گسترده شما، آنچنان وحشت بزرگی در دل سران رژیم و محافظان نظم موجود افکند که همه آنها را به هم نزدیک ساخت و بنحوی که تمامی مرتجعین حاکم در برابر آن صف آرائی کردند. جمهوری اسلامی برای سرکوب جنبش دانشجویی و مرعوب ساختن توده مردم، تمام نیروی خود را به میدان آورد و بار دیگر با خشونت تمام به قلع و قمع اعتراض کنندگان پرداخت. پیگردهای وسیع آغاز شد. فوج فوج از دانشجویان و سایر جوانان و اعتراض کنندگان به زندان افتاده و زیر شکنجه قرار گرفتند. تفنگ و سرنیزه، بازم یگانه پاسخ حکومت اسلامی بود. اما تجربه دوده حکومت اسلامی، نشان داده است که جنبش های اعتراضی توده ای را نمی توان با زور و سرکوب نابود ساخت. جمهوری اسلامی رفتی است و اعمال قهر و خشونت نیز آن رانجام نخواهد داد. ما شرکت کنندگان در کنفرانس هفتم سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن اعلام همبستگی عمیق خود باشما دانشجویان انقلابی، یکبار دیگر

رفقای گرامی! دانشجویان انقلابی و مبارز!

کنفرانس هفتم سازمان در شرایطی برگزار میگردد که جنبش اعتراضی و رادیکال شما، خواب را از چشم سران رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ربوده است و در سراسر ایران و جهان، وسیعاً انعکاس یافته است. شما در اعتراضات پی در پی چند روزه خود، با راه پیمائی ها و تظاهرات خیابانی و حمله به ارگان ها و نهاد های ستم و سرکوب حکومت اسلامی، یکبار دیگر عزم و اراده خویش را برای تغییر وضعیت موجود به اثبات رساندید و با سردادن شعارهایی که مضمون سرنگونی جمهوری اسلامی را در برداشت و منعکس کننده نفرت عمیق شما و توده های کارگر و زحمتکش از رژیم مذهبی حاکم بود، تاثیرات مهمی بر روحیه مبارزاتی عموم مردم گذاشتید و بالاخره نشان دادید که جمهوری اسلامی برغم تمامی اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه اش طی دوده خفقان و سرکوب، نتوانسته اهداف شوم خود را جامه عمل ببوشاند و صدای اعتراض دانشگاه و دانشجو را خاموش کند.

حکومت اسلامی به حکم تاریک اندیشی و تجر ذاتی اش، از همان آغاز موجودیت اش، دانشگاه و جنبش دانشجویی را آماج تهاجمات وحشیانه و زهرآگین خویش قرار داد و با یک "انقلاب فرهنگی"، دانشگاه را که کانون آگاهی و آگاهگری بود، به اشغال نیروهای سرکوب خویش در آورد. آنگاه بمنظور پیشگیری و مقابله با حرکتی اعتراضی و آگاهی بخش دانشجویان، به "پاکسازی" و تصفیه خونین دانشگاه ها پرداخت. دانشجویان را در ابعادی وسیع و گسترده، دستگیر و اخراج نمود و یا به زندان و حبس افکند. هزاران تن از کمونیست ها و سایر دانشجویان و اساتید انقلابی و مبارز را کشتار و قلع و قمع کرد تا با کوتاه کردن دست آنان از دانشگاه، ریشه جنبش اعتراضی دانشجویی را بخشکاند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به این هم اکتفا نکرد. بلافاصله مزدوران و جاسوسان خود را روانه دانشگاه ها کرد تا چهارچشمی مواظب دانشجویان باشند و فعالین جنبش دانشجویی را شناسایی و سرکوب کنند. بعد از آن رسماً پای سپاه پاسداران را تحت عنوان بسیج دانشجویی به دانشگاهها باز کرد، تشکل های باصطلاح دانشجویی و انجمن های اسلامی دایر کرد، کمیته های انضباطی تشکیل داد، نمایندگان ولی فقیه را به دانشگاه ها اعزام نمود و کارا را به "اسلامی کردن" دانشگاه ها پرداخت و خلاصه برای سلطه کامل خود، از تمامی ترفندهای سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک استفاده کرد تا دانشجویان را در بستر مطیع خود سازد.

اما جنبش اعتراضی و اعتلا یافته شما دانشجویان انقلابی و مبارز، بر تمامی این تلاشهای مذبحخانه، مهر ابطال زد و نه فقط به روشنی شکست سیاست های ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم را رقم زد که بیست سال علیه دانشجویان بر دانشگاه ها اعمال شده است، بلکه یکبار دیگر ماهیت عمیقاً ارتجاعی و ضد دمکراتیک تمامیت رژیم بویژه ماهیت فریبکارانه و ارتجاعی جناح باصطلاح اصلاح گرای آن را نیز هم در عرصه داخلی و در نزد توده های مردم و هم در عرصه بین المللی برملا کرد و بیش از پیش آن را رسوا

خلاصه‌ای از پیام هیئت اجرائی سازمان فدائیان کمونیست

به هفتمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)

سازمان براساس سوسیالیسم علمی، نقد گذشته نو سازی و بازسازی واتکا به جنبش کارگری‌مشی‌است که به این هدف‌رهنمون میشود. نوسازی‌ای که در ساختمان ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی آن هر تک تک رفقا نه به اعتبار "اقلیتی" بودن و به این یا آن گروه وابسته بودن، بلکه باعتبار کمونیست بودن، مشارکت دارند. تمام تجربیات تلخ و شیرین و آموخته‌های خود را در یک فضای آزاد و رفیقانه و خالی و عاری از تعصب و تحجر به محک بحث و آزمایش می‌گذارند. تبلور این تلاش‌ها وحدت اصولی و رزمنده نیروهای است که دیگر در آن "حقیقت" در انحصار مادام‌العمر این و یا آن نیست، گروهی سیاست‌گذار دیگرانی مجری و سپاهی لشکر نمی‌باشند. اختلافات به انشعابات و انشعابات به انشقاقات (عمدتاً) بدون اطلاع از مضمون و علل انشعابات دربالا) امکان بروز نمی‌یابد، اعتماد متقابل، آموزش و پرورش اعضا و کارها به امری نهادی تبدیل می‌گردد، تحلیل، برنامه، اساسنامه، سیاست، دخالت‌گری که از جنبش کارگری و جامعه جدائی ناپذیرند، سیراب می‌شوند. آنگاه این تشکل و تحزب هرکارگر و روشنفکر کمونیستی میشود که به اعتبار دخالت‌گری موثرش به طرف مبارزه کارگران آگاه به منافع طبقاتی خویش و نیز به رهبر مبارزات صنفی و سیاسی کل طبقه نیز تبدیل میگردد. با آرزوی توفیق دراتخاذ تصمیمات انقلابی و با تقدیم صمیمانه‌ترین شادباش‌ها برای کنفرانس شما!

هیئت اجرائی سازمان فدائیان کمونیست
۱۰ مرداد ۱۳۷۸

تن از رهبران اعتصاب نیز موثر واقع نشد و اعتصابیون به حرکت خود ادامه دادند. سرانجام درسومین روز اعتصاب، دولت این کشور مجبور به عقب نشینی شد و موقتا "افزایش مالیاتها را ملغی اعلام نمود.

اتحادیه نانوایان و کارگران بخش خوراک انگلستان

سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی را محکوم میکند

قراردادیم. شورای اجرائی ما پیگیرانه از نیروهای آزادی و دمکراسی در ایران حمایت کرده و به این حمایت ادامه خواهد داد. ما بی پروا سرکوب مردم ایران را بوسیله مسئولین حکومتی محکوم می‌کنیم. اتحادیه ما آنچه در توان دارد خواهد کرد تا از آنهائی که برای حقوق پایه‌ای انسانی و حقوق اتحادیه‌های (صنفی) کارگری در ایران مبارزه میکنند پشتیبانی کند.

بهترین آرزوها رفیقانه جو مارینو
دبیرکل اتحادیه نانوایان و کارگران بخش خوراک

به هفتمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) یادروهای گرم!
رفقا! برگزاری کنفرانس سالانه سازمان فدائیان (اقلیت) رابه همه شماشاد باش میگوئیم و اجازه می‌خواهیم از فرصت استفاده کرده بدون وارد شدن به مقدمات مرسوم اینگونه پیام‌ها، به مواردی اشاره کنیم که بنظر ما طرح آنها در جمع رفقای شرکت‌کننده در کنفرانس ضروری است.

رفقای عزیز! بر هیچ کدام از ما و شما پوشیده نیست که اگر سازمان ما (منظور سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و متعاقب آن اقلیت با روابط نسبتاً گسترده توده‌ای و کارگری است که در انشعاب‌از رژیم و جریان‌های دیگر دوره‌ای موقت به اقلیت امید بستند) با نقد به موقع انحرافات و اشکالات خوداز دوره‌های بحرانی سلامت عبور می‌کرد و انشعابات و انشقاقات اغلب مکانیکی بنیاد تنومند آنرا به تکه پاره‌های کنونی تبدیل نمیکرد، امروز جنبش کمونیستی و چپ ایران، به طریق اولی جنبش کارگری با وجود رهبران عملی و آگاهی که در موقع خود هزاران کارگر را نمایندگی میکردند، این چنین دروایی بی‌حزبی، بی‌برنامگی و فقدان رهبری سرگردان نمی‌بود. و یا وضع بسیار متفاوت تر از آن می‌بود که اکنون هست.

چگونه می‌توان این انرژی وسیع و قدرتمند را مجتمع نمود و پلی برای دخالت موثر در جنبش کارگری در ایران و سر و سامان دادن به جنبش کمونیستی ایفا کرد و در راه تشکیل حزب طبقه کارگر که از اهداف اولیه سازمان ما بود گام برداشت؟

اعتصابیون و مجروح نمودن تنی چند از آنان، سعی در ایجاد رعب و وحشت و متفرق کردن آنان نمود. با شکست این تلاش، دولت با اعلام حکومت نظامی سعی در جلوگیری از تداوم و گسترش اعتصاب کرد. اما حتی دستگیری چند



موج اعتصابات کارگری در آفریقای جنوبی

بدنبال یک سری اعتصابات کارگری طی ماه‌های ژوئن و ژوئیه سال جاری، روز ۲۴ اوت قریب به یک میلیون کارگر در آفریقای جنوبی در اعتراض به موج اخراج‌ها و انجماد دستمزدها دست از کار کشیدند. این بزرگترین اعتصاب کارگری طی سال‌های اخیر و بعد از به قدرت رسیدن کنگره ملی آفریقا (ANC) بود. اعتصابیون طی این حرکت، خواستار ۱۰٪ اضافه دستمزد و توقف اخراج‌ها شدند. زمانی که دامنه این اعتصابات روز بروز گسترش مییافت، بخشی از رهبران اتحادیه‌های کارگری سعی نمودند مانع از برپائی اعتصابات وسیع گردند. آنها از کارگران میخواستند از اعتصاب دست بردارند تا میادا ANC تضعیف گردد. برغم این تلاشها، مبارزات کارگران تداوم یافت و سرانجام روز ۲۴ اوت قریب به یک میلیون از کارگران و کارکنان دست از کار کشیدند. اعتصابیون در قطعنامه پایانی، صریحاً "ANC را مورد خطاب قرارداده تا به مطالبات کارگران جامعه عمل پوشاند.

لازم به ذکر است که اوضاع اقتصادی در این کشور روز بروز وخیم تر میگردد. طی دو هفته اول ماه ژوئیه سال جاری ۵۰ هزار کارگر اخراج شده‌اند. با بستن ۶ معدن ۱۷۰۰ معدنچی از کار بیکار شده‌اند. چنانچه برنامه‌های اقتصادی دولت بر همین منوال ادامه یابد، تا پایان سال ۹۹ بیش از ۸۰ هزار معدنچی اخراج خواهند شد. خصوصی شدن راه آهن و مخابرات این کشور تا کنون به یکبارگی ۳۹ هزار کارگر منجر شده است.

اعتصاب کارگران خط هوائی یونان

هزاران تن از کارگران و کارکنان خط هوائی یونان "المپیک" در اعتراض به بیکارسازی صدها تن روز ۱۶ اوت برای سومین بار متوالی طی ماههای گذشته، دست از کار کشیدند. در نتیجه این اعتصاب سراسری، بیش از ۹۰ درصد از پروازهای داخلی و خارجی این خط هوائی لغو گردید.

اعتصاب سه روزه رانندگان حمل و نقل در آرژانتین

بیش از ده هزار تن از رانندگان کامیونهای باری در آرژانتین در اعتراض به افزایش مالیات حمل و نقل کالا، در اواخر ماه اوت دست به یک اعتصاب سه روزه زدند. این اعتصاب که به دعوت دواتحادیه سراسری فراخوانده شده بود، منجر به توقف کامل حمل و نقل کالا در این کشور شد. در اولین روز اعتصاب، پلیس ضد شورش با حمله به

دوست عزیز

در نشست ۱۲ و ۱۳ آگوست شورای اجرائی اتحادیه ما نامه مورخ ۳۱ ژوئیه شما را مد نظر

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

پیام به کمونیست ها ، نیروهای چپ رادیکال و انقلابی

کمونیست ها و نیروهای چپ رادیکال و انقلابی تاکید نمود. ما بر این باوریم که در شرایط بالنسبه مساعد کنونی، کمونیست ها ، چپ های رادیکال و نیروهای واقعا "انقلابی، میتوانند حول چند نقطه اشتراک اصلی و حول یک پلاتفرم رادیکال و انقلابی دست به تشکیل یک ائتلاف سیاسی پایدار بزنند و یک قطب چپ انقلابی ایجاد کنند. این نقاط اشتراک که وجه ممیزه چپ های رادیکال و انقلابی است، در عین حال آن را از کلیه رفرمیستها و مدافعان رنگارنگ نظم حاکم متمایز می سازد. همه نیروهائی که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی، در هم شکستن دستگاه دولتی و ایجاد دولتی از طراز نوین، از طراز کمون و شوراهای باشند، می توانند و باید برای ایجاد یک چنین قطب و بلوک چپی پا پیش بگذارند. ما همه گروهها، احزاب و سازمانهائی را که بر این مبنا چپ رادیکال و انقلابی محسوب میشوند، به برپائی چنین ائتلافی دعوت میکنیم. چنین نیروهائی اگر که بطور واقعی در قبال جنبش کارگران و زحمتکشان و خیزشهای توده ای بویژه کسب قدرت سیاسی توسط آنها احساس مسئولیت نمایند، می توانند و باید بر پایه این اشتراکات دست به یک ائتلاف سیاسی بزنند، حول یک پلاتفرم رادیکال و مستقل گردآیند و با ایجاد یک بلوک چپ انقلابی، مستقلا وارد میدان شوند و در جنبش کارگران و زحمتکشان، نقشی فعال و دخالت گرایانند.

تکان تیرماه، مقدمه تکانها و انفجارهای بزرگتری است. برای این تکانها و انفجارهای بزرگتر، برای تکان ها و انفجارهائی از نوع انفجار ۵۷، باید آماده شد. غفلت دو باره را، تاریخ بر ما کمونیست ها و نیروهای چپ رادیکال و انقلابی هرگز نخواهد بخشید!

زنده باد اتحاد نیروهای چپ کمونیست و رادیکال!
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!
زنده باد سوسیالیسم!
شرکت کنندگان در هفتمین کنفرانس سازمان
فدائیان (اقلیت)
مرداد ۱۳۷۸

گزیده ای از نامه های رسیده

دچار اختلالات روحی و جسمی شده بودند به دارآویخت. . . جمهوری اسلامی این بارچنان وحشت کرده است که محمد اقبالی کازرونی را که دچار بحران روحی است بعنوان یکی از عواملان شورشهای اخیر معرفی میکند. آنان در حقیقت میخواهند با به پا کردن شوتلویزیونی برای او و یا اعدامش، خط و نشان برای مردم بجان آمده و زندانیان سیاسی سابق بکشند. این اقدام ضد بشری بن بست رژیم راحتی در عرصه امنیتی نشان میدهد. "امضای کنندگان نامه در انتهای نامه خود خواستار افشای سیاست های جنایتکارانه رژیم، دفاع از محمد اقبالی و تمام زندانیان سیاسی ایران و دستگیری شدگان اخیر شده اند. ما نیز همصدا باین رفق، پی گرد و دستگیری زندانیان سیاسی سابق و نیز سایر اقدامات جنایت کارانه رژیم علیه زندانیان سیاسی را قویا" محکوم میکنیم و خواستار آزادی فوری محمد اقبالی کازرونی و سایر زندانیان سیاسی هستیم!

فقط اینها با مترجم ترین جناح حکومتی همراهی کنند و به صف اعاده کنندگان "نظم" و "امنیت" به زور تفنگ و سرنیزه ملحق شوند، بلکه این تکان، دردل برخی نیروهای اپوزیسیون، مرددین و حتی آنانکه خود را چپ و انقلابی هم میخوانند تزلزل انداخت و بعبارت درست تر، به تزلزلات درونی آنان میدان و امکان بروز داد تا آنجا که بعضی حتی تا حد مدافعان برگزاری "رفراندوم" در حکومت اسلامی نیز سقوط کردند. حقیقت آن است که اوضاع جامعه بسیار حساس و آستانه تحولات است. در یک چنین شرایطی تضادها نیز به ناگزیر قطبی ترو صف بندی های طبقاتی نیز شفاف تر میشود. جناح های مختلف بورژوازی و ملحقان آن، از مدت ها قبل نگران وخیم تر شدن اوضاع و تشدید بحران اند و برای حل این معضلات، راه حلهای خود را ارائه میدهند. راه حلهائی که تاکنون نیز بارها آزمایش شده و امتحان خود را پس داده اند و اساسا" بر تشدید سرکوب و استثمار کارگران و زحمتکشان و تشدید فشارهای سیاسی و اقتصادی متکی است. بنا بر این روشن است که مستقل از اراده و خواست بورژوازی، تضادهای ذاتی و ساختاری حکومت اسلامی و بحران سیاسی و اقتصادی تشدید میشود و وضعیت رژیم از این هم وخیم تر میشود. این وضعیت اما نمیتواند الی غیرالنهایی ادامه داشته باشد. پی آمد این وضعیت، انفجار قیام توده ای است. تجربه جنبش اعتراضی و گسترده تیرماه، بار دیگر این حقیقت را نشان داد که کارگران و زحمتکشان و توده مردم جمهوری اسلامی را نمی خواهند. آنان نه حول شعار "رفراندوم" یا شعارهای عوام فریبانه ای که بورژوازی و دنباله روان آن میخواهند آن را در دهان مردم بگذارند، بلکه حول رادیکال ترین شعارها متشکل می شوند، و برای سرنگونی جمهوری اسلامی و حل قطعی بحران، بار دیگر بپای می خیزند.

نخستین شرط پیروزی این قیام و خیزش توده ای اما، استقلال آن از جریانات بورژوازی و سازشکار است. در این نبرد سرنوشت ساز، تنها نیروهای مدافع کارگران و زحمتکشان که می خواهند به شیوه ای رادیکال و انقلابی یعنی به شیوه خود کارگران و توده مردم بحران موجود راحل کنند، ظرفیت نمایندگی این خیزش رادیکال را دارند و از همینرو فقط مجاز نیستند دست روی دست بگذارند، بلکه میبایستی هرچه فوری تر پروسه مداخله جمعی و آگاهانه در این مصاف تاریخی را آغاز کنند. ولو آنکه شرایط جامعه تا بدین حد هم حساس و حاد نمی بود، باز هم این وظیفه کمونیستها، نیروهای چپ رادیکال و انقلابی بود تا به صفوف خویش نظم و اتحاد ببخشند. اما اکنون این مسئله برای همه کمونیست ها و چپها، اگر نخواهند تماشاچی قضایا باشند، به ضرورتی اجتناب ناپذیر تبدیل شده است.

واقعیت این است که، چپ کمونیست، چپ رادیکال و انقلابی، از یک پایگاه توده ای وسیع و قدرتمند برخوردار است. این، نقطه قوت بزرگ چپ است. نقطه ضعف بزرگ چپ اما پراکندگی آن است. چپ باید راهی پیدا کند تا بتواند به مثابه یک قطب نیرومند، متشکل و مستقل وارد میدان شود. کنفرانس هفتم سازمان ما، طبق ارزیابی از اوضاع سیاسی و اقتصادی و چشم انداز تحولات آتی، به درستی بر مسئله ضرورت اتحاد و ائتلاف

بحران سیاسی و اقتصادی عمیقی که جمهوری اسلامی چند سال با آن دست به گریبان است، اکنون به مراحل بسیار حاد و انفجار آمیزی رسیده است. سر تا پای دستگاه حکومتی رابحران سیاسی ژرف و وخیمی فرا گرفته است که روز به روز تشدید میشود. منازعات و کشمکش های درونی دستگاه حاکمه و تعمیق بحران حکومتی، جمهوری اسلامی را از هر وقت دیگری آسیب پذیرتر ساخته و آنرا به آستانه فروپاشی نزدیک تر ساخته است. کوشش های رژیم و سیاستهای آن برای برون رفت از این بحرانها، بجائی نرسیده و در تمامی عرصه ها با شکست و ناکامی روبرو شده است. این درحالی است که تشدید فشارهای سیاسی و اقتصادی، جان توده های مردم زحمتکش را به لب رسانده و بر متن همین بحران ژرف و همه جانبه، تلاطمات اولیه در بطن جامعه در حال تکوین است. ناراضیاتی عمیق کارگران و زحمتکشان و عموم توده های مردم از وضعیت موجود، بیش از پیش تشدید شده است و خوددراشکال علنی مخالفت و مبارزه با رژیم بازتاب میدهد. در یک کلام، جامعه به آستانه یک انفجار بزرگ نزدیک تر شده است. اقدامات سرکوب گرانه و از سر استیصال رژیم، کشتارها، آدم ربائیها، به آتش کشیدن ها و سایر اقدامات جنایت کارانه آن، به قصد ایجاد فضای ترور و وحشت و برای مرعوب ساختن توده های مردمی که دیگر نمی خواهند این رژیم را تحمل کنند، نه فقط مفری برای ارتجاع حاکم نساخته است بلکه این اقدامات که بخشا" بازتابی از بحران فروپاشی حکومت اسلامی است، عملا" بحران حکومتی را تشدید کرده است. پروژه خاتمی و نسخه "اصلاح گرایان" طرفداری هم که آخرین شانس نجات رژیم محسوب می شد و تاریخ مصرفش به فوریت به سر آمد، جز تشدید بحران و تسریع روند سقوط و سرنگونی رژیم، خاصیت دیگری نداشته است. مطالبات سیاسی و اقتصادی کارگران و زحمتکشان و سایر اقشار زحمتکش مردم همچنان بلا جواب مانده است.

مجموعه شرایط و اوضاع متلاطم جامعه، بروشنی شکل گیری و اعتلا جنبش های اعتراضی سراسری توده ای را نوید میدهد. جنبش اعتراضی دانشجویان که به سرعت برق خیابانی شد و به یک جنبش اعتراضی رادیکال توده ای علیه رژیم فراروئید، آشکارا حجم و کیمیت بالای خشم و ناراضیاتی تراکم یافته توده ای و درجه آماجگی انفجار جامعه را نشان داد. این جنبش، مقدمه و مدخلی است بر جنبشهای اعتراضی وسیعتر. امروز دیگر حتی سران رژیم هم میدانند که هرچرقه ای سریعاً می تواند به اشتعال کشیده شود و سرتاسر کشور را فرا بگیرد.

چشم انداز تحولات آتی، وظائف و تلاش میرمی را در دستور کار کمونیست ها و همه نیروهای واقعا" چپ و انقلابی قرار میدهد. جنبش اعتراضی اخیر، یکباردیگر این حقیقت مسلم را به اثبات رساند که همه جناحهای بورژوازی و به ظاهر آزادیخواهان، در حفظ نظام حاکم ذینفعند و همینکه توده مردم برای تغییر اوضاع بپای می خیزد و به مبارزه ای قاطع دست می زند، تماما" در برابر آن به صف میشوند و متفقاً آن را میکوبند. اگر مدتها طول میکشد تا دوستان دروغین مردم و طرفداران قلبی آزادیهای سیاسی بطور همه جانبه افشای و رسوا شوند، اما تکانی در بطن جامعه کافی بود تا نه

قضائی گرفته تا دیگر ارگان های وابسته به این جناح در معرض حمله بوده اند. در جریان این جنگ قدرت دوساله، هر جناح به نحوی کوشیده است طرف مقابل را تضعیف و توازن قوا را بنفع خود برهم بزند. هر چند جناح خاتمی در این مدت توانسته است تا حدودی توازن قوا را به نفع خود برهم بزند، اما این تغییر، چندان در تغییر اوضاع موثر نبوده است. در واقع نه اوضاع سیاسی ایران در مرحله کنونی بحران سیاسی به این جناح اجازه می دهد که توازن قوا را به شکلی قطعی به نفع خود برهم بزند و نه در لحظه کنونی توان و قدرت آن را دارد. جناح خامنه ای نیز برغم این که ارگان های مادی سرکوب را در اختیار دارد و از حمایت اکثریت مجلس و دستگاه روحانیت برخوردار است، آن هم نمیتواند به آسانی این توازن را به نفع خود برهم بزند و تضاد را به نفع خویش حل کند. چرا که در موقعیت سیاسی نامناسبی قرار دارد. اکثریت بسیار عظیم مردم با نفرت بیکران از این جناح بعنوان سبیل و پاسدار حکومت اسلامی، بپا خاسته اند. دستگاه دولتی با ازم گسیختگی روبروست و نفوذ جناح رقیب حتی به نهادها و ارگان هایی که تحت سلطه انحصاری آن هستند نظیر نیروهای مسلح نیز کشیده شده است. اوضاع جهانی و منطقه ای هم به نفع این جناح نیست و نمی تواند روی حمایت و پشتیبانی قدرتهای جهانی حساب کند. لذا بیم این جناح از آن آن است که اگر بخواهد برای حل بحران حکومت بعنوان مقدمه ای بر حل بحران سیاسی، به شدت عمل و حتی قهر برای کنار زدن جناح رقیب متوسل شود، با بحران بزرگتری روبرو شود که نتیجه اش یا پیروزی قطعی جناح خاتمی و یا سرنگونی کل حاکمیت است. معضل این جناح در این است که اگر حتی به فرض بتواند با موفقیت، جناح رقیب را هم کنار بگذارد، چشم اندازی برای ادامه حیات ندارد. چرا که هیچ راه حلی برای مهار تضادها و بحران های موجود در اختیار ندارد.

این به نحوی معضل طرفداران خاتمی نیز هست. همانگونه که اشاره شد برغم این که جناح خاتمی از حمایت بخش وسیعی از بورژوازی ایران و پشتیبانی بورژوازی بین المللی برخوردار است، ضعف ترانژان است که به سادگی بتواند بر جناح دیگر غلبه کند. اما اگر به فرض بتواند حتی جناح رقیب را از سر راه بردارد، معضلات به جای خود باقی است. چرا که بلافاصله با تضادهای جدید و کشمکشهای درونی تازه روبرو خواهد بود.

کسانی که امروز مولفین رسمی و غیر رسمی خاتمی محسوب میشوند، طیفی را با دیدگاهها و سیاست های مختلف تشکیل میدهند. در درون این جناح، جریانهای امثال خود خاتمی و مجمع روحانیون، خواهان حکومت اسلامی با همین ساختار و خصوصیات هستند. اینان ولایت فقیه را می پذیرند اما نه در شکل مطلق آن. در بهترین حالت خواهان محدود شدن اختیارات ولی فقیه اند. شورای نگهبان را می پذیرند، اما نه با نظارت استصوابی، دستگاه قضائی موجود را می خواهند نه با امثال یزدی در راس آن. اما در انتهای دیگر این طیف جریانهای را هم می توان یافت که ولی فقیه را نفی میکنند. شورای نگهبان را نفی میکنند و فراتر از همه اینها تلفیق آشکارین و دولت را نیز نفی می کنند و از تلفیق پوشیده آن نظیر دوران رژیم شاه دفاع می کنند. از اینرو روشن است که هیچیک از این جناح ها نمی توانند در وضعیت موجود، بر تضادهای درونی هیئت حاکمه و بحران حکومتی غلبه کنند و مادام که رژیم جمهوری اسلامی پابرجاست راه گریزی از این بحران نیست.

بنابراین با بررسی تحول اوضاع در طی دو سال گذشته روشن می شود که جناح خاتمی جزو خاتمیت اوضاع در تمام عرصه ها، جز تشدید تضادها و بحرانهای کاری نکرده و اصولاً نمی تواند بکند. این جناح حتی نتوانسته است سیاست هائی را که خواهان آن است پیش ببرد. به دو علت، نخست این که ماهیت و ساختار حکومت اسلامی و خصلت ارتجاعی خود این جناح، مانع بوده است و دیگر این که کشمکش های جناحی و مخالفت رقیب هرگونه امکان تحرک را از آن سلب کرده است.

این جناح نمی تواند بحران اقتصادی را حل کند، ولو اینکه انحصارات بین المللی میلیاردها دلار به ایران صادر کنند، چون معضل اصلی اقتصاد ایران، یک معضل سیاسی است. هر تغییر و بهبود در اوضاع اقتصادی لازمه اش تغییر در روبنای سیاسی است. جناح خاتمی نمی تواند حتی در آن محدوده های که ادعا دارد، آزادی سرودم بریده ای را به مردم بدهد، چون خود جمهوری اسلامی با هرگونه آزادی سیاسی دشمنی آشتی ناپذیر دارد. هر بهبود و لوناچیز هم در این عرصه درگیری با روبنای سیاسی را می طلبد.

براین مبنا روشن است که محتمل ترین چشم انداز تحول اوضاع در ایران تشدید تضادها، تشدید نارضایتی مردم، اعتدال مبارزه توده ای علیه رژیم، تشدید تضادها و شکاف های درونی رژیم و در یک کلام تشدید بحران سیاسی است. این بحران، همانگونه که تاکنون نشان دادیم، بحرانی است که از تضادهای لاینحل تمام نظام موجود برخاسته و راه حلی رادیکال

از کفران سازمان صدها مورد اعتصاب، راه پیمائی، تظاهرات و دیگر اشکال مبارزه از سوی کارگران، خورش به سطح روزنامه های رسمی رژیم و یا نشریات مخالفین حکومت کشیده شده است که بعنوان نمونه میتوان به چند مورد آن اشاره کرد. راه پیمائی و تظاهرات کارگران نفت در برابر ساختمان وزارت نفت، اعتصاب کارگران کفش ملی، اعتصاب کارگران کارخانه نوب فلز یزد، اعتصاب و راه پیمائی کارگران کاشان، اعتصابات و راه پیمائی های متعدد کارگران نساجی در قائم شهر، اعتصابات و راه پیمائی های کارگران جهان پیت کرج، نخ کار و غیره. علاوه بر این دوره شاهد یکرشته جنبشهای اعتراضی علنی عمومی توده ای در کرمانشاه، شهرک مسعودیه، منطقه پل ساوه، پیرانشهر، سنندج و برخی دیگر از شهرهای ایران بوده ایم. نارضایتی و اعتراضات دانشجویان نیز در این دوره رو به گسترش بوده است.

در تیرماه سال جاری، جنبش دانشجویی به مرحله نوینی از رشد کمی و کیفی خود ارتقا یافت. جنبش انقلابی - دمکراتیک دانشجویان که در ۱۸ تیر آغاز شد و در تداوم خود در اشکال علنی مختلف از تظاهرات تا سنگربندی خیابانی و حمله به ارگان های سرکوب و نهادهای دولتی، با شعارهای رادیکالی که مضمون سرنگون رژیم را در برداشت ادامه یافت، یکی از جنبش های اعتراضی مهم اخیر، علیه رژیم جمهوری اسلامی بود. این جنبش اعتراضی دانشجویی که با کشیده شدن به خیابانها، گروه های دیگری از جوانان و اقشاری از مردم نیز به آن پیوستند، از حمایت ها مستقیم و غیر مستقیم توده مردم برخوردار گردید و در سطح بین المللی نیز انعکاسی وسیع یافت.

در برابر این جنبش اعتراضی رادیکال که حکومت مذهبی را زیر سؤال برده بود، نه تنها همه جناح های حکومت، بلکه بورژوازی خارج از حاکمیت نیز که تا قبل از آن ادعای "آزادیخواهی" و "حمایت" از مطالبات دانشجویی را داشت، به موضع گیری پرداخت. تمام جریانهای بورژوائی یا مستقیماً در سرکوب این جنبش شرکت نمودند و یا از اقدامات سرکوبگرانه رژیم حمایت کردند. جنبش رادیکال دانشجویی نه تنها یکبار دیگر ماهیت جریان های بورژوائی و سازشکار را افشا کرد و ضربه ای جدی بر اقتدار پوشالی حکومت اسلامی وارد ساخت، بلکه تأثیرات وسیع و مثبتی بر روحیه اعتراضی مردم برجای گذاشت.

به موازات وخامت اوضاع اقتصادی و سیاسی و رشد نارضایتی و اعتراض توده ای، در این دوسالی که از به قدرت رسیدن خاتمی میگذرد، تضادهای درونی جناح های هیئت حاکمه به نحوی سابقه ای تشدید شده و شکافی عمیق سراسر دستگاه دولتی را فرا گرفته است. البته جمهوری اسلامی از همان بدو موجودیتش همواره با کشمکش جناحها، تضادهای درونی لاعلاج و درگیری و تضییع حساب دسته جات مختلف روبرو بوده است. این در ذات حکومت اسلامی است. مسئله اما اکنون این است که این تضاد به کشمکش جناحهای هیئت حاکمه محدود نیست، بلکه به تمام دستگاه دولتی کشیده، این دستگاه را با شکافی عمیق روبرو نموده و به یک بحران حکومتی، یک بحران قدرت انجامیده است. خلاصه تئوریک و اقتدار در همه جا بوضوح دیده می شود. کسی پیشیزی ارزش برای رهبر حکومت اسلامی قائل نیست. اوستقیم و غیر مستقیم از درون خود هیئت حاکمه به استبداد و بی کفایتی متهم میشود. رئیس جمهور هم حتی در حیثه کار خود از اعتبار و اتوریت برخوردار نیست. رئیس دولت است اما اصلی ترین ارگانهای دولتی مستقل از او تصمیم میگیرند و عمل میکنند. رسماً و علناً از سوی جناح دیگر مورد حمله قرار می گیرد و علیه او شعار مرگ هم داده می شود. وزرایش را در خیابان کتک میزنند و آب از آب هم نمی جنبند. دستگاه دولتی عملاً به دو بخش تقسیم شده و دودولت حاکمیت دارند. ارگان ها و نهادهائی که در اختیار خامنه ای هستند، نظیر نیروهای مسلح، دستگاه قضائی و امنیتی، مجلس و شورای نگهبان، رادیو و تلویزیون، دستگاه روحانیت و غیره، دولت مستقل خود را تشکیل داده و جز از فرامین خامنه ای و جناح خود، از کسی فرمان نمی برند. دولت خاتمی هم که بخشی از قوه مجریه را در اختیار دارد، سیاست جناح خود را پیش میبرد. این هر دو جناح میکوشند برای پیشبرد سیاست های خود، سیاست جناح دیگر را خنثی کنند. جناح مسلط، در این دوره دوساله به انحای مختلف کوشیده است تا مانع پیشرفت سیاست های جناح رقیب شود. گاه خامنه ای با صدور فرمان و امر ونهی حریف را به عقب نشینی واداشته، گاه مجلس ارتجاع اسلامی با استیضاح یا مصوبات خود راه را بر پیشروی جناح مقابل بسته و گاه دستگاه قضائی و امنیتی، نیروهای نظامی و انتظامی و حتی دسته جات مسلح غیر رسمی وارد عمل شده اند. جناح خاتمی نیز در این دوره مستقیم و غیر مستقیم برخی نهادها و ارگان هائی را که در دست جناح رقیب قرار دارند، مورد حمله و تعرض قرار داده است. از خامنه ای گرفته تا مجلس ارتجاع اسلامی و شورای نگهبان، از دستگاه

از این قدرت، امکان و ابزار مبارزه برای شکل دادن به یک جنبش سیاسی محروم‌اند. طبقه کارگر نه تنها بنا به موقعیت‌اش در جامعه کنونی، قادر است به یک جنبش سیاسی انقلابی علیه رژیم شکل دهد، بلکه بخاطر وضع طبقاتی و اهداف و آرمان‌های پیگیرترین و رادیکال‌ترین نیرو در مبارزه علیه جمهوری اسلامی، تغییرات و تحقق مطالبات فوری عموم مردم است. چون منافع‌اش نه فقط با موجودیت جمهوری اسلامی بلکه با تمام نظام اقتصادی - اجتماعی موجود در تضاد است. لذا تمام سرنوشت جنبش انقلابی - دمکراتیک توده‌های مردم و تحقق مطالبات آنها وابسته به نقشی است که طبقه کارگر در این جنبش ایفا خواهد کرد. بدون مداخله این طبقه در جریان تحولات کنونی، هیچ بهبود جدی در اوضاع و خواست‌های مردم متصور نیست. بنابراین سیاست و تاکتیک ما در قبال اوضاع سیاسی موجود و چشم‌انداز رشد هر چه بیشتر بحران سیاسی این است که هرگونه توهم پراکنی نیروهای جنبش باصطلاح لیبرال را به بهبود اوضاع در چارچوب حکومت اسلامی بیرحمانه افشای کنیم. هرچند که اکثریت عظیم مردم ایران هیچ توهمی به رژیم جمهوری اسلامی و جناح‌های آن ندارند، معیناً بازهم باید ماهیت ارتجاعی همه جناح‌های حکومت را هر چه بیشتر افشای کنیم و بازهم تاکید کنیم که امثال خاتمی، مجمع روحانیون، کارگزاران سازندگی و دیگر شرکای آنها نیز همچون جناح دیگر مرتجع، سرکوبگر، پاسدار حکومت اسلامی و دشمن مردم، آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم هستند. بالعکس بر جنبش طبقه کارگر، جنبش انقلابی - دمکراتیک توده‌ای، ابتکار عمل توده‌ای و ضرورت انقلاب و سرنگونی تام و تمام جمهوری اسلامی تاکید می‌شود. در اوضاع کنونی که بحران سیاسی مدام ژرف‌تر و ژرف‌تر می‌شود، ایجاب می‌کند که تاکید مداوم و مستمری بر ضرورت برپائی اعتصاب عمومی سیاسی بشود و نیروهای مدافع منافع طبقه کارگر برای ارتقای مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و ارتقای اعتصابات اقتصادی کنونی به یک اعتصاب عمومی سیاسی تلاش ویژه‌ای میندول دارند. تاکید بر نقش و اهمیت اعتصاب عمومی سیاسی بعنوان یکی از اشکال مبارزه مختص طبقه کارگر، تاکیدی است بر شکل‌گیری یک جنبش حقیقتاً انقلابی سیاسی در برابر حکومت اسلامی، تاکیدی است بر نقش و وزن طبقه کارگر در این جنبش و تاکیدی است بر نقش هژمونیک طبقه کارگر در این جنبش. لذا یکی از محورهای اصلی تبلیغی و فعالیت عملی ما در دوره آینده مسئله اعتصاب عمومی سیاسی است. در همان حال باید تا زمانی که شعار قیام مسلحانه توده‌ای، بعنوان یک شعار عمل در مرحله پیشرفته‌تری از رشد بحران سیاسی مطرح خواهد شد، بر این نکته نیز تاکید کنیم که برغم نقش و اهمیتی که اعتصاب عمومی سیاسی دارد، هیچ اعتصاب عمومی سیاسی نمیتواند فی‌نفسه و به تنهایی نقشی در سرنگونی رژیم یا کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان ایفا نماید. تجربه انقلاب گذشته نیز به همگان نشان داد که در پی اعتصاب عمومی سیاسی، قیام مسلحانه لازم است تا ضربه قطعی رابه رژیم وارد آورد و آنرا سرنگون کند. اما تجربه همین انقلاب این را هم نشان داد که قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم هم برای پیروزی انقلاب کافی نیست. مسئله مهم اساسی در رهبرانقلاب این است که قدرت سیاسی در دست چه کسی قرار می‌گیرد و از طریق چه ابزارهایی اعمال حاکمیت خواهد کرد. انقلاب علیه رژیم شاه باشکست روبرو شد، چرا که قدرت سیاسی مجدداً در دست ارتجاع قرار گرفت و دستگاه دولتی دست‌نخورده باقی ماند. سرنگون می‌اما اگر قرار است که انقلاب آتی توده‌های مردم ایران به پیروزی قطعی برسد، کارگران و زحمتکشانی که رژیم را با قیام مسلحانه کنند، باید خودشان قدرت سیاسی را بچنگ آورند. دستگاه دولتی موجود را که ابزارستمرگی طبقه سرمایه دار و همه مرتجعین حاکم بر ایران است، تماماً درهم بشکنند، یک دستگاه دولتی نوین ایجاد کنند، و برای حفظ قدرت و ابتکار عمل خود، از طریق شوراهای به اعمال حاکمیت بپردازند. سازمان ما باید پیوسته به تبلیغ و ترویج درمورد شوراهای نقش و اهمیت آنها بپردازد و شعار سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورائی را به میان وسیع‌ترین بخش توده‌های کارگر و زحمتکش برد. ما باید این حقیقت را مد نظر داشته باشیم که با رشد بحران سیاسی و شکل‌گیری یک جنبش سیاسی توده‌ای علیه رژیم، جناح‌های مختلف بورژوازی هنگامی که از حفظ حکومت اسلامی مایوس شوند، برای فریب مردم و حفظ حاکمیت طبقاتی خود، تلاش خواهند نمود باشعارهای جدیدی به میدان آیند و احتمالاً شعار مجلس موسسان را مطرح کنند. وظیفه ما بعنوان سازمانی که مدافع انقلاب و حاکمیت کارگران و زحمتکشان می‌باشد، این است که ماهیت بورژوازی این شعار و مطرح‌کنندگان آن را بیش از پیش درمیان توده‌ها برملا سازد و هرگونه توهم به مجلس موسسان و پارلمان‌تاریسم بورژوائی را از بین ببرد.

تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان است که انقلاب می‌تواند به فرجام پیروزمندش برسد و مطالبات توده مردم ایران متحقق گردد.

را برای حل این تضادها می‌طلبد. این بحران با حک و اصلاح نظم موجود و با موجودیت حکومت اسلامی حل نخواهد شد. بنابراین بحرانی انقلابی است و نه بحرانی قانونی. تمام وقایع دو سال گذشته نیز این حقیقت را نشان داده‌اند. معیناً آنچه که تا به امروز حل این بحران را به تعویق افکنده است، همانا فقدان یک جنبش توده‌ای سراسری است. واقعیت امر این است که بحران سیاسی از برخی جهات چنان رشد کرده که جمهوری اسلامی در حال سقوط و فروپاشی است. اما جنبشی که باید آنرا سرنگون کند هنوز شکل نگرفته و این تاخیر کاملاً محسوس است. امروز جنبش طبقه کارگر وجود دارد و در طی دو سال گذشته نیز پی در پی اعتلا یافته است. اما این جنبش هنوز به یک جنبش سیاسی ارتقا نیافته است. مبارزه طبقه کارگر در لحظات کنونی هنوز یک مبارزه اقتصادی است و برای تحقق مطالبات اقتصادی و صنفی پا گرفته است. جنبش‌های عمومی توده‌ای نیز، در اینجا و آنجا شکل گرفته‌اند، اما هنوز موردی، پراکنده و منفردند. از اینرو ما هنوز با یک جنبش سیاسی انقلابی - دمکراتیک سراسری یعنی جنبشی که ابتکار عمل آن در دست توده‌های مردم باشد و برای حل تضادهای موجود به شیوه‌ای انقلابی عمل کند روبرو نیستیم یا فوق‌العاده ضعیف است. جنبش سیاسی فعلاً فعال و بالنبسبه متشکل جنبشی مستقل از توده مردم و در دست طبقات حاکم و اقشار و طبقات مرفه است. این جنبش نه متکی به توده‌ها و خواست‌های آنهاست و نه می‌خواهد بانظام سیاسی موجود تسویه حساب کند. این جنبش شدیداً علیه انقلاب است و تمام تلاش خود را به کار گرفته تا با یک رشته زخم‌های ناچیز رژیم را نجات دهد، و از شکل‌گیری جنبش سیاسی کارگران و زحمتکشان و یک انقلاب جلوگیری نماید. نیروهای فعال این جنبش را طیف وسیعی از مدافعین نظام سرمایه داری از درون حکومت گرفته تا بیرون از آن، بخش‌هایی از بورژوازی، طیف وسیعی از خرده بورژوازی مرفه به همراه تشکل‌های سیاسی شان، طیف وسیعی از روشنفکران بورژوا، شامل بخشی از دانشجویان دانشگاه‌ها، گروهی از نویسندگان و هنرمندان، وکلای دادگستری و روزنامه نگاران، اساتید دانشگاه‌ها و امثال اینها تشکیل می‌دهند. بر این جنبش، که متمایز از جنبش انقلابی - دمکراتیک توده‌ای است، علیه انقلاب می‌باشد و تنها خواستار اصلاحاتی ناچیز در سیستم موجود است، می‌توان اصطلاحاً "جنبش لیبرال نام نهاد. معمولاً در کشورهایی که دیکتاتوری عریان حاکم است، همین که بحران سیاسی شکل می‌گیرد، مقدم بر جنبش انقلابی - دمکراتیک توده‌ای، یک جنبش لیبرال از درون اقشار و طبقات بورژوا و مرفه شکل می‌گیرد، بعبارتی جنبش لیبرال یک تقدم زمانی بر جنبش توده‌ای انقلابی دارد. اما این جنبش بویژه در کشوری که جمهوری اسلامی حاکم است، هیچ آینده و چشم‌اندازی برای مهار و کنترل بحران ندارد، و بزودی در برابر جنبش سیاسی توده مردم، کارگران و زحمتکشان، محو خواهد شد. چرا که راه حلی جدی ولو برای تخفیف تضادها ندارد. در برابر این جنبش اصطلاحاً "لیبرال ناتوان، جنبش توده‌ای توانمندی شکل خواهد گرفت که هر کاری از دستش ساخته است و ابزار حل بحرانها و تضادهای اجتماعی را نیز در اختیار دارد. نیروهای این جنبش را اکثریت عظیم مردم ایران، توده‌های مردم ایران، کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی تشکیل می‌دهند. این نیرو مجموعاً طالب تحول و تحقق رادیکال مطالبات مردم از طریق انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی است. اما در همین جنبش نیز پیگیرترین و رادیکال‌ترین نیرو، طبقه کارگر است که در عین حال پایه اصلی این جنبش را تشکیل می‌دهد. اگر آنگونه که چشم‌انداز تحولات نشان می‌دهد، قرار است با تشدید بحران سیاسی یک جنبش سیاسی توده‌ای در برابر رژیم شکل بگیرد که قادر به تغییر قطعی توازن قوا و سرنگونی حکومت باشد، تنها طبقه کارگر است که میتواند به یک چنین جنبشی شکل دهد. طبقه کارگر هم کمیت و هم کیفیت لازم را برای شکل دادن به چنین جنبشی داراست. میلیونها کارگر هم اکنون در سراسر ایران، با کار و زندگی در زیر یک سقف، لاقلاً در سطح کارخانه و موسسه به نوعی متشکل‌اند و احساس همبستگی کارگری در میان آنها وجود دارد. این کارگران هم اکنون در سطح کارخانه و گاه در سطح یک رشته صنعت مبارزه مشترکی را علیه سرمایه دار و گاه حکومت سازمان داده‌اند. اعتصابات که از مدتی پیش در کارخانه‌ها ورشته‌های معینی از صنعت شاهد آن هستیم، این واقعیت را نشان می‌دهند. درست است که این مبارزه و این اعتصابات تا کنون عمدتاً اقتصادی بوده‌اند، اما در شرایط تشدید تضادها و رشد بحران سیاسی، این احتمال هر لحظه وجود دارد که این شکل مبارزه کارگری به شکل عالی‌تر یعنی اعتصاب سیاسی ارتقا یابد و در چنین حالتی سریعاً به یک اعتصاب عمومی سیاسی و به یک مبارزه سراسری علیه حکومت تبدیل گردد. در حالیکه دیگر طبقات و اقشار، حتی اقشار انقلابی متحد طبقه کارگر،



کشتار زندانیان سیاسی هرگز فراموش نخواهد شد

فجایع و جنایاتی که طبقات ستمگر و رژیم‌های خودکامه، در طول تاریخ، در ایران به بار آورده‌اند، انبوه و بی‌شماراند. دوران حاکمیت ۲۰ ساله جمهوری اسلامی مشت نمونه خروار است. در این دوران که رژیم جمهوری اسلامی موجودیت خود را با سرکوب و اختناق حفظ کرده است، مردم ایران روزمره در معرض ستمگری، فشار و سرکوب هیئت حاکمه قرار داشته‌اند. فقر و بدبختی، جنگ، بی‌حقوقی مردم، سرکوب جنبش‌های توده‌ای، به بندکشیدن دهها هزارتن از مردم ایران در زندانهای قرون وسطایی، و کشتار دهها هزارتن به جرم مخالفت با حکومت اسلامی، تنها نمونه‌هایی از فجایع و جنایاتی هستند که این رژیم به بار آورده است. معذرا برخی از این فجایع و جنایات آن قدر هولناک و تکان‌دهنده‌اند که با گذشت قریباً نیم قرن از خاطره تاریخی مردم محو نخواهد شد. یکی از این نمونه‌ها کشتار وحشیانه هزاران زندانی سیاسی در تابستان سال ۶۷ است که جنایتکاران حاکم بر ایران در مدتی حدود یک ماه، هزاران زندانی سیاسی را که سالها از عمر خود را بخاطر اعتقاداتشان در زندانهای رژیم سپری کرده بودند و برخی حتی ایام محکومیت آنها سپری شده بود، به شکلی وحشیانه کشتار کردند و آنها را در گورهای دسته‌جمعی به خاک سپردند. این وحشی‌گری در شرایطی انجام گرفت که شکست در جنگ و نارضایتی عمومی، هرلحظه امکان بروز یک انفجار انقلابی را بیشتر میکرد. رژیم از آن رو شکست در جنگ خارجی را پذیرفت و جام زهر را سرکشید تا نبرد داخلی و قیام مردم را مهار کند. کشتار زندانیان سیاسی در راستای این سیاست و به منظور مرعوب ساختن مردم انجام گرفت. اما این ددمنشی نیز نه تنها مردم را مرعوب نساخت بلکه دامنه نفرت و انزجار از رژیم بیشتر و نارضایتی گسترده تر شد. از اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه هفتاد، جنبش‌های اعتراضی توده‌ای در مناطق مختلف کشور شکلی علنی بخود گرفت و اعتصابات کارگری، تظاهرات توده‌ای و قیام‌های محلی روز بروز ابعاد گسترده تری یافت. این موج نارضایتی و اعتراض توده‌ای و رشد و اعتلاء روزافزون مبارزات توده‌ای اکنون تا بدان مرحله رسیده که رژیم را با یک بحران سیاسی جلی رویو ساخته است. به جای هزاران و دهها هزار مخالفی که رژیم در زندانها و یا در نبردهای خیابانی به قتل رسانده است، صدها هزار و میلیونها تن از توده‌های مردم به مبارزه علنی و رودرو با رژیم روی آورده و برای سرنگونی آن تلاش می‌کنند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در سال ۶۷، با کشتار عمومی زندانیان سیاسی، زندانها را خالی کرد، اما امروز دوباره، زندانها انباشته از زندانیان سیاسی شده است. در جریان مبارزات توده‌های مردم در چند سال اخیر هزاران تن دستگیر و به زندان افتاده‌اند. تنها همین کافی است که بگوئیم در پی جنبش اخیر دانشجویان مطابق آمار رسمی متجاوز از هزارتن دستگیر شده‌اند و موج بازداشت ادامه دارد. این دستگیریها و انباشته شدن دوباره زندانها از زندانیان سیاسی، نیز رژیم را نجات نخواهد داد. وسعت نارضایتی توده‌ای از وضع موجود که مبارزات گسترده اخیر دانشجویان نیز با وضوح بیشتری آنرا نشان داد، اکنون به چنان درجه ای رسیده که رژیم دیگر به سادگی قادر نیست، جنبش مردم را مهار کند. این جنبش بازم اعتلاء خواهد یافت و چندان نخواهد پایید که توده‌های مردم ایران، رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، جنایتکاران را به پای میز محاکمه بکشاند و آنها را به سزای اعمال ننگینشان برسانند.

یازده سال بعد از قتل عام زندانیان سیاسی

کشتاروحشیانه زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ توسط جلادان جمهوری اسلامی بدون شک درزمره فجیع‌ترین جنایات ضدبشری است که بشریت متمدن هیچگاه آنرا فراموش نخواهد کرد. این جنایت هولناک زمانی بوقوع پیوست که جمهوری اسلامی درجنگ با عراق، باشکست و ناکامی رویو گردید و ناگزیر از پذیرش آتش بس شد که خمینی جلا آترا به نوشیدن جام زهر تشبیه کرد.

اگر در جریان هشت سال جنگ ارتجاعی، جمهوری اسلامی مطالبات کارگران و زحمتکشان را به بهانه جنگ بی پاسخ میگذاشت و مشکلات و گرفتاریهای توده مردم و نیز بحران حاد داخلی را به فراسوی مرزها حواله میداد و تحت عنوان شرایط جنگی، جلو هرگونه حرکت اعتراضی توده‌ای را میگرفت و آنرا سرکوب میکرد، اما بعداز پذیرش آتش بس، این ابزار بهانه از دست رژیم گرفته شد. جمهوری اسلامی از بیم آنکه خشم و نارضایتی تراکم یافته توده‌ها به طغیان و انفجار کشیده شود، تلاش کرد تا از طریق سرکوب و کشتار زندانیان سیاسی جو رعب و وحشت را برجامعه مستولی سازد و جلو رشد اعتراضات و جنبش توده‌ای را مسدود کند. از اینرو برای نجات خود، دست به جنایت تکانهنده قتل عام زندانیان سیاسی زد. کشتار وحشیانه‌ای که هرگز از خاطره تاریخی مردم محو نخواهد شد.

با این همه یازده سال بعد از این جنایت هولناک به جرأت میتوان گفت که توده‌های مردم نه تنها مرعوب و خاموش نشدند، بلکه روزبروز برفرت و انزجارشان از رژیم افزوده شد و دامنه نارضایتی آنها نیز گسترده‌تر شد. جنبش‌های اعتراضی توده‌ای درمناطق مختلف کشور اشکال علنی بخود گرفت. اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگری افزایش یافت، تظاهرات توده‌ای و شورش‌های شهری نیز ابعاد گسترده‌ای یافت. این حرکت‌های اعتراضی تماماًحاکمی از آن است که با کشتار و سرکوب نمیتوان برای همیشه جلو اعتراضات مردم را سد کرد. جنبش اعتراضی اخیر دانشجویان نیز که به سرعت به یک جنبش اعتراضی خیابانی و جوش خوردن با جنبش توده‌ای فراروید و سراسری شد، نمونه گویای دیگری است ازاینکه، سرکوب و کشتار، جمهوری اسلامی را نجات نخواهد داد، بالعکس این جنبش اعتراضی که با شعارهای مستقیمی علیه حکومت مذهبی پایه میدان گذاشت و بر پیکر پوسیده جمهوری اسلامی رعشه مرگ افکند، نشان داد که دامنه نارضایتی توده‌ای از وضع موجود به حدی رسیده است که دیگر به سادگی نمیتوان اعتراضات توده‌ای را مهار کرد. اگرچه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی اینبار نیز با چاقو و تفنگ و سرنیزه و درکمال خشونت به جان دانشجویان و اعتراض کنندگان افتاد، اما همانطورکه کشتاروحشیانه زندانیان سیاسی نتوانست مانع رشد اعتراضات و جنبش‌های توده‌ای شود، بی تردید اقدامات وحشیانه اخیر رژیم نیز نخواهد توانست به این اهداف جامه عمل بپوشاند. یازده سال پیش سران قسی‌القلب حکومت اسلامی دست به «خانه تکانی» زندانها زدند و ظرف چندروز هزاران نفر را به کام مرگ فرستادند تا در جمهوری اسلامی زندانی سیاسی وجود نداشته باشد. امروز اما هزاران نفر به جرم مخالفت با رژیم و به جرم اعتقاداتشان در زندانهای مخوف رژیم محبوس‌اند. درفاصله این یازده سالی که از کشتار زندانیان سیاسی میگذرد، هزاران نفر درجریان حرکت‌های اعتراضی دستگیر و روانه زندان شده و یا به جوخه‌های مرگ سپرده شده‌اند. مطابق اعترافات رسمی مقامات حکومتی، فقط درجریان جنبش اعتراضی اخیر دانشجویان، سواي آتش زدن کوی دانشگاه و ضرب و شتم دانشجویان و شلیک بسوی آنان، نزدیک به ۱۵۰۰ نفر دستگیر و روانه زندانها شده‌اند. هم اکنون جان این دستگیرشدگان و جان همه زندانیان سیاسی در خطر است! برای نجات جان زندانیان سیاسی باید به تلاشهای همه جانبه‌ای دست زد.

در آستانه یازدهمین سالروز قتل عام زندانیان سیاسی، ضمن گرامیداشت خاطره تمامی قربانیان این کشتار، باردیگر این اقدامات وحشیانه و جنایات اخیر جمهوری اسلامی را قویاً محکوم میکنیم و همبستگی عمیق خود را با خانواده‌های جانباختگان و زندانیان سیاسی اعلام میداریم. ما، همه کارگران و زحمتکشان و توده‌های مردم را به تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی فرامیخوانیم. ما از همه نیروهای چپ و انقلابی می‌خواهیم تا به هرشکل ممکن صدای اعتراض خود را علیه جنایات رژیم بلند کنند و بخواهند تا تمامی زندانیان سیاسی فوراً و بدون هیچ قید وشرطی آزاد شوند.

جمهوری اسلامی یک رژیم ارتجاعی و جنایتکار است. سران جنایت پیشه این رژیم به جرم قتل هزاران زندانی سیاسی و ارتکاب هزاران جنایت دیگر بایستی محاکمه و مجازات شوند و بسزای اعمال ننگین خود برسند.

مرگ بورژوازی جنایتکار جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

اتحاد فدائیان کمونیست - چریک‌های فدائی خلق ایران - حزب کمونیست ایران

سازمان فدائیان (اقلیت) - سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - هسته اقلیت

۲ شهریور ۱۳۷۸ - ۲۴ اوت ۱۹۹۹

بعلت تراکم مطالب

ادامه مقاله تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری

در شماره آینده نشریه کار درج می گردد

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان
سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۳۷۸/۵/۳۰
کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

پیام کنفرانس هفتم به

خانواده های شهدای سازمان و زندانیان سیاسی

رفقا و دوستان! خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی!

شرکت کنندگان در کنفرانس هفتم سازمان فدائیان (اقلیت) به شما درود می فرستند.

کنفرانس هفتم سازمان ما در شرایطی برگزار شد که جامعه آستان تحولات سیاسی نوینی است. موج اعتراض و مبارزه علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی هردم گسترش مییابد. توده های مردم که زیر فشارهای متعدد مادی و معنوی جانانشان به لب رسیده است بپا خاسته اند. جنبش های اعتراضی کارگران و زحمتکشان علیه رژیم جمهوری اسلامی دامنه وسیع تری به خود گرفته است. جنبش اخیر دانشجویان که آشکارا رژیم را در خیابان ها به مبارزه طلبید، یک بار دیگر نشان داد که توده مردم و روشنفکران دیگر نمیخواهند وضع موجود را تحمل کنند. در حالی که مبارزات علنی توده در حال اعتلاست، رژیم بیش از هر زمان دیگر در بحران فرورفته است. تضادهای درونی هیئت حاکمه به حدت بی سابقه ای رسیده است. رژیم بیش از پیش این واقعیت را عیان می سازد که دیگر نمی تواند همچون گذشته بر مردم حکومت کند. تمام این واقعیات نشان می دهند که عمر ننگین حکومت اسلامی به پایان رسیده و عنقریب طغیان سراسری کارگران و زحمتکشان طومار ننگین این رژیم را درهم پیچد.

رفقای زندانی! فدائیان اسیر و دربند! خانواده های جان باخته گان و زندانیان سیاسی!

کنفرانس هفتم سازمان شما تاکید نمود که اکنون بیش از هر زمان دیگر، شرایط برای سرنگونی جمهوری اسلامی مهیاست. باید پیگیرانه تر به مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی ادامه داد رژیم را از تمام کسانی را که میکوشند با توهم پراکنی در مورد یکی از جناح های هیئت حاکمه، بحران نجات دهند، بیرحمانه افشل کرد. کنفرانس هفتم باردیگر بر خط مشی انقلابی سازمان برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورائی تاکید نمود. کنفرانس با اتخاذ مواضع انقلابی، و تاکید بر خط مشی انقلابی سازمان، به وظیفه خود در زمینه دفاع پیگیر از

اهداف و آرمان های طبقه کارگر و دشمنی آشتی ناپذیر با نظام سرمایه داری عمل کرد.

خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی!

اهداف و آرمان هائی که عزیزان شما به خاطر آنها جان باختند و یا به بند کشیده شدند، آرمان سوسیالیسم و آزادی، آرمان رهائی بشریت ستم دیده، همچنان زنده و جاویداند. عزیزان دلاور شما پیشتازان مبارزه علیه ارتجاع، استثمار، ستم، اختناق و بیدادگری بوده اند. یاد این پیشگامانی که در راه سوسیالیسم و آزادی جان باختند همواره جاودان خواهد ماند.

رفقای زندانی! مدافعین سوسیالیسم و آزادی!

ایستادگی و مقاومت شما در زندانها در همان حال که به همزمان شما توان بیشتری در مبارزه می دهد، ارتجاع حاکم بر ایران را بیش از پیش در میان توده های مردم رسوا می سازد. همواره مقاومت زندانیان سیاسی با تحسین کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی ایران روبرو بوده است. ایستادگی شما در زندان ها یکی از تجلیات بارز ایستادگی توده های مردم ایران در برابر ارتجاع بیرحم حاکم بر ایران است.

خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی!

ما باردیگر به شما درود می فرستیم. استقامت و پایداری شما را میستائیم. یقین داشته باشید که دوران حکومت ستمگرانه جمهوری اسلامی به پایان رسیده است و چندان نخواهد پائید که با دست توانای کارگران و زحمتکشان، جمهوری اسلامی سرنگون گردد، درب زندان ها گشوده شود و قاتلین عزیزان شما به سزای اعمال ننگین شان برسند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد حکومت شورائی

زنده باد سوسیالیسم
شرکت کنندگان در کنفرانس هفتم سازمان
فدائیان (اقلیت)

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی
زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به
یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)،
نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه
برای دوستان و آشنایان خود در خارج از
کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان
را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

اطریش

I . S . V . W
Postfach 122
Postamt 1061 , Wien
Austria

دانمارک

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد

M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه

A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

هلند

P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaians (Minority)

No. 329 sep1999

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی